

انقلاب عکس مہنگا پندارہا

آیت اللہ شہید سید محمد باقر صدر
ترجمہ سید احمد علم الہدی



انقلاب مهدی و پندارها

انقلاب مہدی و پندارہا

نوشتہ

آیة اللہ شہید سید محمد باقر صدر

ترجمہ

سید احمد علم الہدی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۳۸۴

چاپ اول تا دوم: ۲۰۰۰ نسخه

صدر، محمدباقر، ۱۹۳۱-۱۹۷۹م.
انقلاب مهدی و پندارها / نوشته محمدباقر صدر، ترجمه احمد علم‌الهدی. — تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۸۴ ص.
ISBN: 964-476-116-2
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات قبلی.
عنوان اصلی: بحث حول المهدی علیه السلام
این کتاب در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان رهبری بر فراز قرون (پژوهش درباره امام مهدی علیه السلام) توسط انتشارات نشر موعود عصر منتشر شده است.
۱. مهدویت، ۲. محمد بن حسن، امام دوازدهم (عج)، ۳۵۵ ق. - الف. علم‌الهدی، احمد، ۱۳۲۳ - مترجم: ب. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج. عنوان: د. عنوان: رهبری بر فراز قرون و پژوهش درباره امام مهدی علیه السلام.
۲۹۷/۴۶۲
BP۲۲۴/ص ۴ب ۳۰۴۱
۱۳۸۴
کتابخانه ملی ایران
۲۸۷۲-۸۴م



دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب، تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴
مرکز بخش و فروشگاه مرکزی: میدان آرک، جنب مسجد آرک، تلفن: ۳۳۱۱۴۲۸۸ - ۳۳۹۲۷۴۱۲
تلفن مرکز بخش: ۳۳۹۲۰۳۰۷

عنوان: انقلاب مهدی و پندارها
نویسنده: آیه‌الله شهید سید محمدباقر صدر
ترجمه: سید احمد علم‌الهدی
چاپ سوم: ۱۳۸۴
این کتاب در ۱۰۰۰۰ نسخه در چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.
همه حق چاپ محفوظ است.
شابک: ۹۶۴-۴۷۶-۱۱۶-۲
فروشگاه شماره یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵
فروشگاه شماره دو: میدان انقلاب، خیابان آذر ۱۶ تلفن: ۶۶۴۱۸۹۳۵
فروشگاه شماره سه: شمیران تلفن: ۲۲۷۱۳۳۵۱
فروشگاه شماره چهار: شریعتی تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴
فروشگاه قم: خیابان ارم تلفن: ۷۷۳۸۱۵۰
فروشگاه مشهد: چهار راه شهداء، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع گنجینه کتاب تلفن: ۴۲۱۴۸۲۱-۲

به امید دیدار مهین فرزند تکامل بخش انقلابش
ترجمه این کتاب را به آستان بزرگ مظلوم
قهرمان سرور آزادگان شهید
حسین بن علی علیه السلام تقدیم می‌کنم.
(مترجم)

فهرست

- پیشگفتار مترجم بر چاپ دوم ۱
- پیشگفتار مترجم بر چاپ اول ۹
- مقدمه مؤلف ۱۷
- مهدی علیه السلام و طول عمر ۲۵
- معجزه و طول عمر ۳۵
- نقش طول عمر مهدی علیه السلام در ایجاد دگرگونی جهان ۴۱
- رهبری در چهره کودکی ۴۷
- مهدی علیه السلام حقیقتی است یا مجرد پندار؟ ۵۵
- مهدی علیه السلام و رمز غیبت ۶۱
- امکان دگرگونی تاریخ به دست یک انسان ۶۷
- آن دگرگونی چگونه است؟ ۶۹

متن تقریظ و اجازة مؤلف محترم:

اندیشمند بزرگ اسلامی حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
جناب المصلح المکرم العبد المذنب السید احمد علم الهدی حفظه الله
تعالی بعینه التمام لالتزام

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
تلقیاً بعینکم فی نشر ترجمتکم الیسیقة بکتاب دین محمد المودع
وطلب الیاذن منی ذلک وین تأذنت لکم فی ذلک
ان تنشر ترجمة النص العربی للکتاب بدون ایت تعین
او شرح او اضافة تحت التمام .

ویرت بغیر المناسبة ان اعدت اعتزازکم بکم و
تقدیرکم لما بذلت من جهه و عناية فی الترجمة من بلاد الملک
سبحانه و تعالی ان یتقبل منکم ذلک بافضل ما یتقبل
من عباده الصالحین و یشیک علیہ یوم لا ینفع مال ولا بنون
الا من اتى الله بقرب سلیم و السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته

محمد باقر صدر

۱۳۹۸ هـ شوال

به نام خداوند بخشنده مهربان

جناب معزز گرامی علامه سید احمد علم الهدی حفظه الله السلام علیکم و
رحمة الله و برکاته.

خواست شما در مورد انتشار ترجمه ارزنده‌ای که برای کتاب «بحث
حول المهدي عجل الله فرجه» تهیه نموده بودید همراه با مطالبه اجازه نشر به ما رسید، شما از
طرف ما مأذونید که این ترجمه متن عربی کتاب را بدون کوچکترین توضیح و اضافه و
پاورقی منتشر سازید.

خشنودی من در این است که سرافرازی و قدردانی خود را نسبت به کوشش و
توجهی که در این ترجمه مبذول داشته‌اید ابراز کنم، از خداوند سبحان مسألت دارم
این خدمت را از شما به بهترین وجهی که از بندگان صالح خود می پذیرد قبول فرماید
و در روزگاری که مال و فرزند بهره نمی دهد مگر آن که دل سالم به درگاه وی بیاورند،
در برابر این عمل خدا به شما پاداش نیک عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۲۱ شوال ۱۳۹۸ محمد باقر الصدر

پیشگفتار مترجم بر چاپ دوم

وَعَدَاللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِيْ ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا يَّعْبُدُوْنَ لِي لا يَشْرِكُوْنَ بِي شَيْئًا (سورة نور: آیه ۵۵)

«خداوند به افراد مؤمن از شما که کردار نیک به جا می آورند وعده فرموده که آنها را جانشین زمین قرار دهد آن چنان که پیشینیان ایشان را خلیفه خاک قرار داد و آن دینی را که خود برای آنها پسندیده است مکتب و قدرت بخشد و دوران وحشت و ناامنی آنها را به یک امنیت قاطع بدل سازد، آنها کسانی اند که مرا می پرستند و چیزی را برای من شریک قرار نمی دهند.»

از جمله مسائلی که محور عمده اندیشه های اجتماعی امروز قرار گرفته است مسأله جهانی شدن یا جهانی سازی است و عموم تحولات فکری اجتماعی اندیشمندان امروز پیرامون این مطلب و علل و لوازم و عوارض آن دور می زند. بحث در این است که آیا جهانی شدن یک پروژه است یا یک پروسه؟ آیا جهانی شدن است یا جهانی سازی؟

برخی معتقدند کمال زیست جمعی بشر اقتضای کند که جهان بشریت به صورت یک دهکده جهانی درآید. شدت ارتباطات لازمه توسعه زندگی متمدنانه انسانی است و توسعه تکنولوژی، توسعه ارتباطات را دربر دارد و توسعه ارتباطات مقتضی این است که جهان به صورت یک جامعه یکتا درآید.

این نکته قابل بحث است که آیا توسعه ارتباطات و به هم پیوستگی زندگی مردم دنیا با هم به تنهایی می‌تواند تمامی ملل و اقوام دنیا را به صورت یک جامعه یکتا درآورد؟ یا یکتایی جامعه جهانی متفرع است بر این که مرزهای ملیتی و قومیتی همراه با مرزهای فرهنگی منهدم شود؟ این انهدام به این معنا است که کلیه اقوام و ملل جهان هویت اجتماعی خود را از دست بدهند و لذا سؤال به صورت دیگری تکرار می‌شود: آیا امکان دارد که جوامع گوناگون دنیا تنها به خاطر برقراری ارتباط، حاضر باشند هویت خود را از دست بدهند و شخصیت اجتماعی خود را نادیده بگیرند؟ وجود این اشکال و مانع در رهگذر جهانی شدن باعث شده که عده‌ای از اندیشمندان، جهانی‌سازی را در برابر جهانی شدن مطرح کنند.

لذا یکی از نظریه پردازان امریکایی که عضو شورای عالی سیاست‌گذاریهای استراتژیک امریکا است - آقای هانتینگتون - موضوع برخورد تمدن‌ها را مطرح نمود. براساس این نظریه، دولت متبوع وی که ادعای جهانی‌سازی دارد، در مقام مبارزه با موانع جهانی شدن، با این پندار که باید فرهنگ‌های اصیل و عمیق مردم دنیا ریشه کن شود، تا مرز نسل‌کشی و براندازی ریشه‌ای برخی ملت‌ها پیش می‌رود. آنها دو جریان را به عنوان ابزار نیرومند جهانی‌سازی انتخاب کرده‌اند.

یکی زور و دیگری پول!!

افراد و اجتماعات و جریان‌هایی که در راستای دفاع از هویت خاص اجتماعی، خود را پاسدار اصول مکتب و فرهنگی خاص قرار می‌دهند را با زور براندازند؛ با این تحلیل که با سرکوبیهای شدید نسبت به این افراد و جریانات هویت‌های آنان خرد می‌شود و به تسلیم و زبونی تن می‌دهند. نتیجه سرکوبگریها و شکستن مقاومت افراد و جوامع، ذلت و زبونی آنهاست و با پیدایش روح خضوع و تسلیم در یک ملت، هویت اجتماعی آن ملت از بین می‌رود و از دست رفتن هویت اجتماعی مساوی است با از بین رفتن اصول فرهنگی و تمدن ویژه آن مردم. پس، این قدرتها در این

اندیشه‌اند که باید با زور مرزهای فرهنگی و قومی را از بین برد و با پول فرهنگ جهانی شدن را وارد کرد.

با به دست گرفتن زمام اقتصاد جهان و یکتا سازی روابط تجاری و مبادلات اقتصادی ملت‌ها عموم افراد و جوامع از نظر اقتصادی که اساس زندگی آنهاست به یک جریان وابسته می‌شوند و با توجه به نقش حیاتی که اقتصاد در زندگی فردی و اجتماعی دارد، این وابستگی جهان را یکتا سازی پوشش یک قدرت قرار می‌دهد که موضوع تشکیل W.T.O از این مقوله است.

ولی حق این است که این محاسبه و پیش‌بینی درست نیست و این برنامه در جهانی سازی ره به جایی نمی‌برد و موفق نخواهد شد.

زیرا سرکوب انسانها این گونه نیست که مقاومت شکن باشد و هویت اجتماعی شان را منهدم سازد، بلکه در بسیاری از موارد مطلب به عکس است و سرکوب انسانها آنها را در هویت خود پابرجا تر می‌کند. ما نمونه آن را در مردم فلسطین مشاهده می‌کنیم. هویت اجتماعی فلسطینیان امروز پس از نیم قرن سرکوب شدن خیلی نیرومندتر و جدی‌تر از روز اول اشغال فلسطین برای آنها مطرح است. پس جهانی سازی با این شکل امکان پذیر نیست.

آری، در جهان انسانی جهانی شدن در حال تحقق است. توسعه ارتباطات یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. در جریان توسعه ارتباطات زمینه‌های پیدایش یکتایی برنامه‌های اقتصادی و مدیریتی برای کل جهان فراهم می‌شود. اما این مدیریت یکتا را زور و قدرت تشکیل نمی‌دهد. این مدیریت یکتا را پیوستگی و وابستگی هویتی مردم دنیا تشکیل می‌دهد. اولاً مردم دنیا یک ملت واحد خواهند شد آنگاه مدیریت یکتا و واحد را می‌پذیرند. این پیوستگی هویتی مردم دنیا در نتیجه پیوستگی فرهنگی آنان است.

هم‌زمان با توسعه ارتباطات، فرهنگهای مختلف جهان مرزهای قومی و سنتی و

عشیره‌ای و جغرافیایی را درمی‌نوردند و رو به توسعه می‌گذارند. نه برخورد تمدنها پیش می‌آید و نه گفت‌وگوی تمدنها ره به جایی می‌برد. بلکه دنیا به صورت عرصه رقابت و مسابقه تمدنها و فرهنگها درمی‌آید و این مردم هستند که به استقبال فرهنگ و تمدن مطلوب خود می‌روند و بدان می‌گروند. سخن در این است که در این میدان رقابت کدام فرهنگ و تمدن پیش‌تر قرار می‌گیرد؟ طبیعی است تمدن و فرهنگی که با فطرت انسانها بیشتر منطبق باشد. البته انسان به خاطر مصالح اقتصادی و زندگی مادی خود ممکن است به یک جریان غیر فطری یا ضد فطرت تن بدهد اما در جریان فرهنگ‌پذیری اینچنین نیست، اصول هنجاری و فرهنگی تا با گرایش فطری او تطبیق نکند به صورت یک جریان درونی نمی‌تواند انگیزه‌ها و گرایشهای وی را تحت تأثیر قرار دهد، لذا در عرصه رقابت جهانی فرهنگها آن تمدن و فرهنگی مورد پذیرش جهانیان قرار می‌گیرد که با گرایشهای فطری انسانی آنان بیشتر منطبق باشد و آن اسلام است.

در آیه شریفه‌ای که در طلیعه بحث ارائه شد، خداوند استخلاف زمین را مصادف با مکتب بخشی دین می‌داند، پس استخلاف بندگان مؤمن و صالح خدا در زمین زمانی حاصل می‌شود که دین مکتب و قدرت پیدا کند. نکته جالب در این آیه این است که خدا نمی‌گوید آنهايي که در زمین استخلاف پیدا کرده‌اند دین را مکتب می‌دهند، بلکه می‌فرماید: «خدا دین را مکتب می‌دهد و راه مکتب بخشی خدا نسبت به دین توسعه دین فطری و گرایش مردم به این دین بر حسب فطرت آنهاست.»

و امام زمان علیه السلام برای اجرای این مکتب و محقق ساختن استخلاف ظهور می‌کنند. لذا بر حسب حدیث شریف نبوی صلى الله عليه وآله «لو لم يبق من الدهر الا واحداً [يوم واحد] لبعث الله رجلاً من اهل بيتي يملأ الارض عدلاً كما ملئت جوراً»^۱ اگر باقی ماند

۱. بحار، ج ۳۶، ص ۳۶۸، به نقل از صحیح ابوداود سجستانی و صحیح ترمذی.

از عمر روزگار مگر یک روز در همان یک روز خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی‌انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

پر شدن زمین از ظلم و جور در این حدیث شریف شاید اشاره به حرکت‌های زورمندانه جریان‌های استکباری مقارن ظهور حضرت در راستای جهانی‌سازی باشد. در هر حال اندیشه اصلاح جهانی و تفکر مهدی‌یابی در این زمان یک مسأله جدی جهانی است که باید به صورت یک امر واقعی سرنوشت‌ساز با آن برخورد شود نه یک اندیشه آرمانی و احساسی.

متأسفانه امروز با بروز امارات و نشانه‌های ظهور و آماده شدن زمینه‌های اصلاح و مدیریت یکتا جهانی امام زمان ارواحنا فدا، هنوز مسأله امام زمان و اندیشه فرج آن حضرت برای عده‌ای از شیعیان در هاله‌ی احساس و رؤیا است که باید با ساز و ترانه و تخیل با آن برخورد کرد و خردگرایانه با آن روبه‌رو نمی‌شوند.

مشکل بزرگ امروز جامعه دینی شیعه این است که نسل نو و جوان متدین امروز هرگاه به سراغ دین می‌آید از دین فقط «حال» توقع دارد و با همه مسائل و باورها و جریان‌های دینی که روبه‌رو می‌شود تنها توقعش این است که حال پیدا کند در صورتی که نمی‌داند این حالت معنوی و عرفانی زمانی ارزشمند است که بر یک باور خردورزانه متکی باشد والا یک تخیل رؤیایی بیش نیست.

و آن بخشی از افراد متدین که خردورزند و به سراغ اندیشه می‌روند از جریان‌های فکری غیردینی الهام می‌گیرند.

و به تعبیر دیگر برخی از نسل جوان متدین امروز ما دینداریش احساسی و عاطفی و خردورزیش دگراندیشی است و متأسفانه گرایش به امام زمان علیه السلام و فکر مهدی هم از این قاعده مستثنی نیست در حالی که اندیشه مهدی و سرنوشت اجتماعی سیاسی جهان برای بیگانگان به صورت یک مسأله جدی مطرح است و

در صدد مقابله با آن برآمده‌اند.

کتاب موجود اثر اندیشمندی برجسته، متفکر بزرگ اسلامی قرن شهید آیت الله سید محمد باقر صدر (ره) سوژه ارزشمندی برای اندیشیدن در نقش ویژگی‌های شخصیتی مهدی موعود شیعه در سرنوشت‌سازی جهان است.

این کتاب در حدود بیست و هشت سال گذشته زیر نظر ایشان ترجمه شد و علی‌رغم ترجمه‌های متعددی که در خصوص این کتاب صورت گرفته، چون در ارائه مطالب با قلم مؤلف محترم نکات دقیق فکری و اعتقادی وجود دارد که در ترجمه غالباً به تبیین کلی مطلب اکتفا می‌شود و آن نکات مورد تغافل قرار می‌گیرد لذا معظم‌له سعی بر این داشته که بر ترجمه نظارت کامل داشته باشند که آن دقایق مورد توجه قرار گیرد و با توجه به موقعیت آن روز کشور و جامعه ایران که در بحران انقلاب قرار داشت و می‌رفت که به یک دگرگونی عظیم زمینه‌ساز برای ظهور و فرج مولانا علیه السلام دست بزنند ایشان سعی داشتند که این ترجمه به صورت یک کتاب فارسی درآید. لذا هنگامی که از ایشان برای نشر ترجمه کتاب «بحث حول المهدی (عج)» استجازه شد دو نفر از برجسته‌ترین شاگردان اندیشمندی خود را موظف فرمودند یکی در نجف اشرف که مطالب ترجمه شده را به ایشان ارائه دهد (حضرت آیت الله حاج سید محمود شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه) و دوم در حوزه علمیه قم که بنده با نظارت ایشان ترجمه را تنظیم کنم (حضرت آیت الله سید کاظم حائری از مراجع تقلید امروز شیعیان عراق که در قم سکونت دارند) و قرار شد کوچکترین پاورقی و توضیح اضافه‌ای بر مطالب ایشان نگاشته نشود.

و این کتاب از آن زمان تا هم اکنون در چاپ‌های متعددی منتشر شده است.

اخیراً در تاریخ ۱۶/۱۰/۸۳ شب جمعه مقارن با ایام زیارتی مخصوص حضرت رضا علیه السلام بنده توفیق داشتم در حرم مطهر آن حضرت در دارالزهد مبارکه با ایراد سخنرانی انجام وظیفه نمایم. پس از پایان برنامه سخنرانی در خدمت برادر

پیشگفتار مترجم بر چاپ دوم / ۷

روشن اندیش و فرهنگ پرور جناب آقای حاج حسین مهدیان بودم. برادری روحانی به بنده مراجعه کرد و از بنده خواست کتابی در رفع شبهات جوانان درباره مهدویت معرفی کنم. بنده این کتاب را اسم بردم و جناب آقای مهدیان بر حسب ارادت خاصی که به شهید آیت الله صدر دارند و در صدد احیای آثار ایشان هستند تصمیم گرفتند که این کتاب را تجدید چاپ نمایند و موفقیت ایشان در این اقدام پربرکت یقیناً مورد عنایت خاصه حضرت ثامن الحجج علیه آلاف التحية و الثنای باشد که تصمیم گیری آن در عتبه بوسی آن حضرت صورت گرفت.

با این امید که خداوند منان پاداش این عمل را روشنائی چشم ما به جمال دل آرای حضرتش در سرایشی عمر قبل از فرارسیدن مرگ قرار دهد. آمین
رب العالمین.

دی ماه ۱۳۸۳

سید احمد علم الهدی

پیشگفتار مترجم بر چاپ اول

سخن خود را در این پیشگفتار به یک بیدار باش و تذکر به همه شیعیان به ویژه نسل جوان که به پرتگاههای خطر نزدیک تر است اختصاص می دهم.

دنیا گرفتار سخت ترین اضطرابات است، آتش ظلم و بیدادگری از همه طرف شعله می کشد، انسانیت و برادری از میان نوع بشر رخت بر بسته است، اختراعات مهیب و سلاحهای مرگبار نسل بشر را تهدید به انقراض می کند، عمده مردم از زندگی به عنوان یک برنامه اجباری با اعمال شاقه برداشت می کنند، نشاط از صفحه چهره ها محو شده، نگرانیها و پریشانیها از همه طرف انسانها را احاطه کرده اند، دیگر کسی در فضیلت و اخلاق نمی اندیشد، مردمان ستمدیده خوراک آقایی ستم پیشگان سنگدل قرار گرفته اند، سرنوشتها گرداگرد منافع قدرتمندان می چرخد، هزارها و میلیونها انسان قربانی سیادت ابر قدرتهایند، انرژیهای زندگی دنیا همه در استخدام لذت و شهوت سرمایه دارانی چند درآمده اند، در یک طرف دنیا قلدران لب بر لب جام شراب و غرق در شهوت به خاطر چرخش ماشین آلات اسلحه سازی طرح کشتارهای دسته جمعی و به جان هم انداختن ملت های ضعیف را می کشند، و در یک طرف دیگر عده ای استعمارگر سالوس با ماسک آزادی خواهی و

عدل طلبی در زیر چتر سوسیالوژی رنگ در این فکرند که ملتهای به جان آمده از استعمار امپریالیست غرب را به زیر بار بکشند و باقی مانده جان و رمق آنها را هم از آنان بگیرند، و مقداری خون کم رنگ به جای مانده در رگهایشان را بکنند.

آری. مردم مظلوم و محروم از چنگال هر عفریتی که فرار می کنند در نقطه مقابل، ماسکها و مجسمه های فرشته های نجات را می بینند؛ به پندار این که به آنها پناه برند، به مجرد این که نزدیک می شوند با یک چنگال خشن تر و سیمای دژخیم تر روبه رو می گردند.

واکنش همه این دردها، فشارها، شکنجه ها، خفقانها، محرومیتها، فقرها، پریشانیها، پیدایش یک روح انقلاب و یک کشش حرکت در وجود افراد بیدار است. آری. درد و شکنجه و خفقان، خفتگان را بیشتر به خواب می کند تا آنجا که آنها را با زهر ترس و لرز و یأس می کشد و به صورت مرده های متحرک در می آورد، ولی در مزاج بیداران اجتماع اثر درد و شکنجه و خفقان برعکس است، عقده به وجود می آورد و تراکم عقده ها به انفجار منجر می گردد، و انفجار مشعل انقلاب می افروزد. سخن را روی با صاحب دلان است.

همیشه در سرشماری هر ملت و جامعه افراد بیدار حساب اند، اگر ملتی از سی میلیون تن تشکیل شود، و پنج میلیون آن بیدار و بیست و پنج میلیون آن خفته باشند، در سرشماری آن ملت پنج میلیون نفرند، نه سی میلیون.

زیرا افراد بیدار در شئون یک ملت می توانند منشأ اثر باشند، والا خوابیده جز این که اکسیژن را می گیرد و به کربن تبدیل می کند اثر دیگری در جامعه ندارد، و اگر بنا باشد خفتگان یک ملت را به حساب واحدهای آن اجتماع بیاوریم، نباید بگوییم آنها سی میلیون نفرند، بلکه باید بگوییم آنها بیش از صد میلیون اند، چون با این حساب گربه ها و سگها و گرگها و درنده ها و چرنده های آن کشور هم جزء نفرات محسوب می شوند، زیرا افراد دوپای خفته در سطح اجتماع با سایر جنبندگان

تفاوتی ندارند، و این برخلاف پندار ستمگران است، که اگر بر قشر عوام و توده خفته یک ملت مسلط شدند خود را مسلط بر تمام شئون آن ملت می بینند.

سخن و گفتار ما با مغزهای بیدار جامعه است، که تراکم خفقان و جنایت در آنها روح یأس و ترس نمی آفریند، بلکه فشار عقده‌ها در آنان روح انقلاب و کشش حرکت به وجود می آورد. این عده از افراد که دارای روح انقلاب و کشش حرکت‌اند، از همه طرف مورد توجه‌اند، یک سلسله از نیروهایی که وجود آنها را مزاحم منافع خود می بینند در صدد سرکوب کردن و نابود ساختن این دسته‌اند، و در مقابل نیروهای کمین کننده پشت پرده که در صدد به دست آوردن فرصتی برای وارد کردن استعمار تازه خود در سطح این ملت‌اند، در این مقام‌اند که وجود این افراد را چشم بسته برای مقاصد شوم خود استخدام کنند، و لذا برای غافلگیر کردن آنها و در استخدام درآوردنشان دامهایی در سر راه آنان می گمارند، از جمله این که مبانی استعماری خود را رنگ و جلای انقلاب می زنند، و مبانی ضد استعماری خود را رنگ ضد انقلاب، برای این که کشش انقلابی و حس آزادی خواهی آنان را مروج مبانی استعماری خود قرار دهند، و از طرفی برای این که یک سلسله از مبانی و عقایدی که مزاحم ورود و پیشرفت استعمار آنها در سطح این ملت است از مغز این افراد خارج شود، آنها را رنگ ضد انقلاب می زنند. در جوامع و ملل اسلامی ما که امروز به صورت چراگاه ابرقدرتهای استعماری دنیا در آمده است، عموم قدرتهای استعمارگر (چه چپ و چه راست) شیعه و فرمولها و مبانی اعتقادی او را مزاحم با ورود و پیشرفت استعمار خود می بینند.

زیرا اگر در یک جامعه اسلامی بنا شد عقاید و فرمولهای مکتب تشیع در یک مرز کامل در چهره زندگی آن مردم مجسم شود، یک دیوار فولادین در اطراف ملت به وجود می آورد که از نفوذ هر گونه قدرت اجنبی به داخل آن اجتماع جلوگیری خواهد کرد، و لذا یکی از مسائلی که سیاست شرق و غرب در مورد آن ائتلاف کرده‌اند نابود کردن تشیع و شیعه است.

و بزرگ راهی که در این مسیر بعد از کشتن‌ها و قتل‌عام‌های دسته‌جمعی و حبس‌ها و تبعیدها در همه نقاط و کشورهای اسلامی نام، به وسیله عمالشان پیش گرفته‌اند، این است که با دست‌های مرموز و ناشناخته تبلیغی خود عقاید و ایده‌های شیعی را رنگ ضدانقلاب بزنند، و با وارد کردن شبهات و ایرادات اعتقادی مبانی مکتب تشیع را در افکار و مغزها متزلزل سازند، تا این خار سر راه استعمار آنان از جا کنده شود. بزرگ‌ترین گام در راه مبارزه با استعمار و خنثی کردن فعالیت آنها در سطح جوامع اسلامی تحکیم مبانی اعتقادی شیعه است، و ای کاش بعضی از جوانان عزیز و مجاهدی که سر بر کف نهاده و در مقام نجات بخشی اسلام و مسلمین از چنگ استعمارگران با اخلاص فداکاری می‌کنند این حقیقت را درک می‌نمودند، و برخی از قلم‌فرسایان و سخنوران که با تمام مجاهدت خود را وقف اجتماع اسلامی و بیدار نمودن آنها ساخته‌اند به این واقعیت می‌رسیدند.

به امید آن روز: هر چه زودتر.

یکی از مسائل اعتقادی شیعه موضوع ایمان به اصلاح آینده جهان با یک قدرت ملکوتی غیبی است که از هزاران سال قبل در سیمای یک انسان آسمانی در عالم به وجود آمده و بیش از یازده قرن است که به طور ناپدید و پنهانی در همین کره خاک زندگی می‌کند.

این اعتقاد تا این حد برای جامعه و افراد آن سازندگی دارد که اشخاص معتقد همواره ظلم و ستم و فساد را در یک قالب مصنوعی و موقت مشاهده می‌کنند، و به مناسبت این ایمان همیشه روز نابودی ستم و جنایت را می‌بینند، لذا هیچ‌گاه ستم و بیداد در نظر آنان بزرگ و نیرومند جلوه نمی‌کند، تا از مبارزه با آن وحشت نکنند، و یا مأیوسانه عمر او را ابدی ببینند و خود را تسلیم بنمایند.

هر نوع استعماری این توجه را دارد که با وجود این باور نمی‌تواند از خود عظمت و ابهتی در چشم ملت معتقد جای دهد، لذا از دیر زمان نیروهای استعماری برای

ریشه کن ساختن این فکر از مغزها و احیاناً استخدام این ایده به نفع خودشان «مهدی» های ساختگی به جوامع شیعه عرضه داشته‌اند، و مکتبهای مختلفی به این عنوان تشکیل داده‌اند، و خوشبختانه همه جا با شکست روبه‌رو شده‌اند، اخیراً در این صددند که از یک طرف با وارد کردن شبهات و ایرادات سرسخت در اندیشه‌ها و از طرف دیگر با وانمود کردن این ایده و عقیده به عنوان ضدانقلاب (به این که امید به یک قدرت و اصلاح آینده رکودبخش است و افراد را از تحرک و جنبش در این زمان باز می‌دارد) این فکر و اعتقاد را ریشه کن سازند.

نکته قابل توجه این است که از ابتدایی که پدیده فکری «مهدی» به صورت یک اعتقاد مذهبی ظاهر شده است، یک سلسله شبهات و اشکالاتی همراه با پیدایش این ایمان پدید آمده است: که ریشه همه شبهات و ایرادات پیرامون اعتقاد به مهدی به حساب می‌آید.

پاسخهایی که در طول زمانهای گذشته به وسیله افکار برانزنده و منطقهای رسای دانشمندان مذهبی شیعه به این اشکالات داده شده، مناسب با وضع آن زمان و سطح افکار مردم همان عصر است، و از چیزهایی که نیاز به تجدید دارد پاسخ ایرادات و اشکالات دینی است.

اصولاً در هر زمانی اشکالات و ایرادات زمانهای گذشته در وضع مناسب همان زمان در افکار بروز می‌کند و پاسخهای گذشته نمی‌تواند عامل ریشه کن شدن اشکال و ایراد از مغزها باشد.

در پیرامون موضوع انقلاب مهدی علیه السلام از دیر زمانی مسائلی از قبیل: مشکل طول عمر، رمز غیبت، فایده انتظار فرج، و امثال اینها مطرح بوده است، و دانشمندان شیعه در هر زمانی مطابق با افق مغزی مردم آن زمان در حل این مسائل کوشیده‌اند، ولی آن پاسخها نمی‌تواند این مشکلات را در مغزهای نیرومند و افکار برانزنده این زمان حل کند.

البته برخی از نویسندگان اخیر هم که در صدد حل این مشکلات برآمده‌اند، در پیرامون این موضوع کتابهای مفصل و ارزنده‌ای نگاشته‌اند، و مسائل مزبور را از جهات متعدد مورد بحث قرار داده‌اند.

در خصوص این قبیل کتابها این جانب تتبعات و بررسیهای عمیقی داشته‌ام و حتی خودم اولین کتابی که تألیف نمودم به نام «منتظر جهان و راز طول عمر» در این باره بوده است، ولی در بین همه این کتابها تنها کتابی را که در این موضوع از نظر عمق و ابتکار بی نظیر یافتم کتاب شریف «بحث حول المهدی» بود، که از رشحات فکری بزرگ مغز متفکر و جهان بین اسلامی «حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر» است.

در این کتاب مسائل مربوط به انقلاب مهدی عجله با یک شکل و سبک تازه و بی سابقه‌ای مورد بحث قرار گرفته است و مطالب در پوششهای فلسفی با چهره عمیق علمی وزین پیاده شده است.

البته این کتاب قبلاً به وسیله بعضی از قلم‌فرسایان روشن اندیش به فارسی ترجمه شده است، و با این که مترجمین دانشمند از نظر روان سازی مطالب مهارت فوق العاده‌ای به کار برده‌اند، ولی در اصل متن به نکات لطیفی از نظر تحلیلات علمی مطالب برخوردیم که در ترجمه‌ها به آن نکات توجهی نشده بود، و علت آن این بود که منظور مؤلف محترم در متن کتاب لابه لای تعبیرات سنگین علمی و یا اصطلاحات فلسفی پوشیده شده است.

با توجه به این نکات به فکر افتادم که ترجمه روانی برای این کتاب که عموم لطایف علمی مطالب آن را شامل باشد در تحت نظر شخص مؤلف تهیه کنم.

پس از پایان ترجمه کتاب را به نظر مؤلف محترم رسانیدم و حسب الامر مبارک معظم له دانشمند معظم جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید کاظم حائری که فعلاً از مدرسین محترم حوزه علمیه قم هستند تصحیح این ترجمه و

پیشگفتار مترجم بر چاپ اول / ۱۵

تطبیق آن را با متن در پرتو دقت و تعمق مورد امتنانی به عهده گرفتند، امید است
مجموع این خدمات منظور نظر منتظر جهانیان «حضرت بقیة الله فی الارضین حجة
بن الحسن العسکری» ارواحنا فداءه قرار گیرد.

تهران - سید احمد علم الهدی

شوال ۱۳۹۸ ه. ق.

مقدمه مؤلف

و نريد أن نؤمن على الذين استضعفوا
في الأرض و نجعلهم أئمةً و نجعلهم
الوارثين (سوره القصص: آيه ٥)
اراده می‌کنیم بر آنان که در کره خاک
ناتوان شمرده شده‌اند منت گزاریم، آنها
را رهبران و بازماندگان قرار دهیم.

مهدی :

تنها یک ایدئولوژی اسلامی نیست، که فقط از دیدگاه آموزشهای مذهبی مورد
توجه قرار گیرد و تلقینهای دینی او را در آشیانه افکار جایگزین سازد.
بلکه او:

یک الهام فطری انسانی است که در برابر بینشهای همه متفکرین جهان، روزگار
درخشانی را مجسم می‌سازد، که عموم رسالت‌های آسمانی با همه ابعادشان
اجراپذیرند و پس از رنجهای دراز و نگرانیهای جان فرسا، انسانیت یک مسیر مطمئن
و یک قرارگاه مجهز برای تلاشهای هدفی خود بیابد.

آری، این احساس تنها یک شعور مذهبی نیست که فقط در اندیشه متدینین و افراد معتقد به غیبت ظاهر شود بلکه افراد ماده پرستی که به عموم اعتقادات غیبی پشت پا زده‌اند و همیشه تاریخ را براساس تناقضات تفسیر می‌کنند هم باور کرده‌اند که روزی قرامی آید که عموم این تناقضات و درگیریها تصفیه می‌شود و صلح و آرامش بر جهان حکومت می‌کند.

می‌توان گفت این الهام طبیعی و این شعور باطنی که در افراد همه جوامع و ملل موجود است، از گسترده‌ترین و روشن‌ترین الهامات بشری است. آنگاه که بنا باشد این الهام فطری مورد تأیید دین قرار بگیرد و عقیده مذهبی که مستقیم منسوب به خدا است این شعور را در فکر به عنوان یک باور صددرصد پی‌ریزی کند و این حقیقت را با کمال صراحت تأکید نماید که کره خاک در چرخشهای آخرین خود از عدل و داد پر می‌شود؛ آن هنگام: این شعور و درک باطنی به صورت یک ایمان محکم سرنوشت بشریت را روشن می‌سازد.

اثر وجودی این ایمان و باور تنها این نیست که در مقابل ناامنیها و پریشانیها و دردها انسان را تسلی بدهد، و نگرانیهای درونی را آرامش ببخشد، بلکه باید گفت در برابر آن دل‌مردگی و ناامیدی که مظالم جنایتگران و تراکم ستم بیدادپیشگان در ملت محروم و مظلوم به وجود می‌آورد و آنها را آماده پذیرش همه گونه ستمها و قلدریها می‌سازد، ایمان به مهدی بزرگ علیه السلام عامل نیروبخشی است که در نتیجه باز کردن روزنه امید به دنیای عدل و داد آینده، حس مقاومت و جنبش را در افراد به وجود می‌آورد، و از خاموش شدن شعله انتقام که در سینه مظلومان برافروخته شده است و تند باد یأس و نومیدی با آن بازی می‌کند جلوگیری می‌نماید.

آری، این شعور باطنی آمیخته با اعتقاد دینی ثابت می‌کند که در روزگار آینده، عدالت این توانایی را خواهد داشت که با یک جهانی مالا مال از ستم روبه‌رو شود و ارکان بیداد را منهدم سازد و دنیایی را از نو بنا کند، و هر اندازه ظلم و جنایت در اقطار

جهان نیرومند گردد و بر مقدرات و سرنوشتها مسلط شود آخر الامر باید روزی منهدم گردد، زیراستم یک موجود غیرطبیعی و نابودی آن حتمی است، هر چند توانا باشد. این باور یقینی به هر فرد ستمدیده و به هر ملت مظلومی این آرمان و آرزو را تقدیم می‌کند که کی شود آن هنگام که برای ایجاد دگرگونی و تجدید بنای جهان توانایی حاصل گردد با این که اندیشه ظهور منجی بر پیدایش اسلام سبقت داشت، باید گفت نقش اسلام در تحول این تفکر بسیار فوق العاده بوده است، زیرا اسلام پندار انسانها را به این که روزگاری یک نیروی عادلانه مجهول که هیچ‌گونه از خصوصیاتش معلوم نیست ظلم را از صفحه گیتی ریشه کن می‌سازد از چهره تصور یک موضوع فقط غیبی به صورت یک باور صددرصد در مورد یک موجود واقعی زنده ملکوتی که تمام مشخصاتش شناخته شده است در آورد، و افراد از توجه به یک موجود نجات بخش آینده به توجه و دقت در یک موجود حاضر منتقل شدند، که خود او هم با سایر مردم برای پیش آمد موقعیت جهت ایجاد یک دگرگونی عمیق در سطح دنیا دقیقه شماری می‌کند، و بر عموم وسایل پیش آورد آن فرصت در طول زمان خود او هم ناظر است.

اسلام مهدی علیه السلام را یک حقیقت فکری که هنوز باید بعد از این در عالم یافت شود معرفی نمی‌کند، و او را به عنوان یک حقیقت نامعلوم که هنوز باید بعد از این در جهان صورت وقوع به خود بگیرد وعده نمی‌دهد، بلکه او را یک حقیقت واقعی موجود و پایدار و زنده‌ای معرفی می‌کند که در هر آن انتظار انقلابش را داریم، و مهدی اسلام علیه السلام انسان معینی است که در کنار ما با تمام وجودش (گوشت و خونش) زندگی می‌کند و برای ما در همه این دردها، غصه‌ها و آتش تاخت و تازهای ستمگران و جنایت جنحه پیشگان و سوز و گداز رنجش دردمندان که در صفحه خاک از دور و نزدیک ظاهر می‌شود می‌سوزد، و خود او هم در انتظار آن لحظه‌ای است که بتواند دستش را به سوی هر ستمدیده محروم غم‌منده دراز کند و ریشه ستمگران را از بیخ و بن بکند.

منتهی بناست که این رهبر ایده آل خودش را به مردم معرفی نکند و با این که در همین جوامع به سر می برد، پرده از راز وجودش بر ندارد، و همچنان با دیگران منتظر بماند تا آن روز موعود که خدا بخواهد، حرکت جهانی خود را آغاز فرماید.

پر بدیهی است این ایدئولوژی اسلامی با این ترتیبی که بیان شد آن فاصله نهانی را که بین تمام مظلومین جهان و آن نجات بخش آینده است نزدیک تر می سازد و در عالم شعور باطن آن پلی که ستمدیدگان جهان بین خود و آن انتقام گیرنده آسمانی احساس می کنند کوتاه تر جلوه می دهد هر چند مدت انتظار طول بکشد.

در هر حال اعتقاد به وجود مهدی علیه السلام به این شکل که اسلام پی ریزی کرده است که هم اکنون وی یک انسان زنده ای است که همچون ما زندگی می کند و همانند ما انتظار آن روز را می کشد، اندیشه عدم پذیرش ستم را به طور مطلق و همیشگی - که سبب آن مهدی است - آن چنان به ما می بخشد، که این فکر را در سیمای درخشنده آن بزرگ رهبر ضد ستم آینده مجسم می بینیم، آن رهبری که به زودی ظاهر می شود و پیمان با هیچ ستمگری بر عهده او نیست و در تمام طول عمر منقاد ظلم و جنایتی نشده است.

ایمان به او ایمان به عدم پذیرش ستم و یک نوع همگامی با او می باشد. روی این حساب در اخبار و احادیث انتظار فرج مورد توصیه قرار گرفته است، زیرا انتظار فرج مهدی علیه السلام خود بزرگترین عاملی است که این اندیشه سازنده را تقویت می کند و ملت منتظر خود را متصل به رهبری می بیند که نابود کننده ستم است، و لذا فکر ناپودی ستم در مغز آن ملت زنده می شود، و همواره در چهره تیره بیداد نیستی و انعدام را می بینند، و البته ایجاد این اندیشه و این ارتباط وجدانی بین مظلوم و منتقم منتظر در صورتی امکان پذیر است که ما «مهدی» را در یک انسان زنده هم زمان خود متجسد بدانیم.

آری. این اعتقاد به زنده بودن مهدی علیه السلام سوای این اندیشه، فکر توانای دیگری

هم در ما پدید می‌آورد، زیرا وقتی انسان مظلوم احساس کرد که رهبر و قائد انتقام‌گیرنده چون با او زندگی می‌کند ناظر بر احوال اوست، محرومیتها و ناکامی‌ها و دردها و شکنجه‌های او را می‌بیند، و در غم و اندوه و پریشانی با او شرکت دارد خود این پندار موجب تسلی و آرامش خاطر وی می‌گردد، و تلخیهای محرومیت و ستم را تا اندازه‌ای تخفیف می‌دهد.

ولی متأسفانه در این زمان سخن از مهدی زنده علیه السلام موجب شده است که عده‌ای از افراد که تصور وجود انسانی چنینی در حال حاضر برایشان خیلی دشوار است، اصل مسأله و ایدئولوژی مهدی علیه السلام را انکار کنند و فکر اصلاح آینده جهان با یک قدرت آسمانی از مغز آنها رخت ببرند.

آنان می‌پرسند:

اگر مهدی نجات بخش تنها عبارت از یک انسان زنده‌ای باشد که دهها قرن است در جهان زندگی می‌کند و بعد از این هم شاید چندین قرن دیگر زنده باشد، چگونه می‌توان باور کرد که انسانی دارای این عمر طولانی باشد و برخلاف قوانین طبیعی جهان این همه در دنیا عمر کند؟

ثانیاً - چه اصراری است که خدا انسانی را از دهها قرن گذشته تا چند قرن آینده برای اصلاح جهانی زنده نگه بدارد؟ آیا برای خدا امکان نداشت هنگامی که جهان آمادگی کامل برای یک اصلاح صددرصد پیدا کند همان زمان این فرد ویژه را به دنیا آورد و به صورت طبیعی رشد کند و این قدرت را به او بدهد که بتواند زمین را از عدل و داد مالا مال سازد؟ چرا مجبور شد برای وجود این شخص این همه قوانین طبیعی و تکوینی جهان را به هم بزند؟ و موضوع محالی را مرتکب گردد؟ و نیز اشکال می‌کنند: در صورتی که مهدی علیه السلام عبارت است از انسانی که در سال ۲۵۶ هجری قمری متولد شده و پدرش در سال ۲۶۰ رحلت فرموده است و در این زمان آن جناب چهار یا پنج سال بیشتر عمر نداشته و در این سنین کوتاه روی موازین و مبانی عادی این آمادگی

برای وی نبوده است که دست پرورشی کاملی همچون پدرش او را برای یک قیادت و رهبری چند هزار ساله و آخرالامر برای ایجاد یک دگرگونی عظیم جهانی تربیت کند، این آمادگی از نظر فکری و علمی و دینی در چه هنگام برای او حاصل شده است؟ و نیز می پرسند: در صورتی که این قائد بزرگ به یک قدرت آسمانی فوق العاده مجهز است که هر گاه قیام کند، نیرومندترین تواناییها در برابرش معدوم و نیست شدنی است، با این که این همه مفسد و جنایات و جرائم در طول این اعصار و قرون در بین ملل و جوامع اسلامی مشاهده می کند، پس چرا قدم در میدان نهضت نمی گذارد که این مفسد و خرابیها را از بیخ و بن بکند و اقلاً چند قرن زودتر کره خاک در تحت حکومت عدل اجتماعی قرار بگیرد؟

و نیز با این شبهه درگیرند: بر فرض این که بگوییم وجود چنین انسانی و چنین اصلاحی امکان پذیر است، آیا می توان به مجرد این که امکان حقیقتی فرض شد اصلاً به آن حقیقت بدون دلیل عقلی و شرعی ایمان آورد؟ و تنها از نظر استدلال بر آن به چند حدیث و روایتی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده اکتفا کرد؟

و نیز این مطلب برایشان غیر قابل تصور است که: چگونه امکان دارد یک فرد به تنهایی ناگهان بتواند این دگرگونی عظیم را در سطح تمام ملل و جوامع دنیا ایجاد کند؟ زیرا فرد هر چه بزرگ باشد نمی تواند تاریخ را بسازد، چون حرکت تاریخ بر اثر پیش آمد یک سلسله مقدمات نهانی و بر مدار حل و فصل یک سلسله درگیریهای اجتماعی به وجود می آید، منتهی فرد برجسته مورد انتخاب گردش و سیر تاریخ قرار می گیرد که مقتضیات آن به دست او اجرا شود.

و این افراد نیز می گویند: از چه راهی این فرد با این همه قدرتهای بیدادگر و استعمارپیشه ای که در عمق همه ملتها نفوذ کرده و به طور همیشگی مالک هستی همه جمعیتهای جهان گشته اند مبارزه می کند، و همه این تواناییهای علمی و سیاسی و نظامی را به رنگ خاک و خاکستر در می آورد و کلیه آثار ستم و تجاوز را

بر باد می‌دهد؟ این موضوع با کدام قدرت و توانایی این فرد عملی خواهد شد؟ نکته قابل توجه در این جا این است که این استبعادات و اشکالاتی که در مغزهای منکرین مهدی علیه السلام بروز می‌کند و آن را بر سر زبانها می‌آورند و اطراف آن سروصدا راه می‌اندازند، این شبهات محصول یک پژوهش فکری تنها نیست، بلکه این ایرادات دارای یک منشأ روانی نیز هست، و آن هیبت و عظمتی است که از فساد و ظلم و جنایت در نظر اینان جلوه کرده است، و نومییدی و یاسی که از تغییر و دگرگونی آنان را فراگرفته است.

آری! این افراد، ستم و ستمگر، استعمار و استعمارگر را خیلی قوی می‌بینند و قدرت بیداد آن چنان چشمشان را پر کرده که نمی‌توانند روز نابودی آن را تصویر کنند، و لذا آنچه به عنوان نوید نابودی ستم و فساد می‌شنوند حاضر نیستند بپذیرند و همین ابهت جنایت و فساد موجب شده است که این اشکالات و استبعادات در مورد اصلاح آینده و حکومت عدل آتی جهان در مغز اینان پرورش پیدا کند، و در نتیجه پشت پا به این ایدئولوژی مقدس بزنند.

در این کتاب ما پرسشها و ایرادات فوق را به مقدار گنجایش این چند ورق مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مهدی علیه السلام و طول عمر

اولین پرسشی که منکرین مهدی علیه السلام به عنوان یک استبعاد غیر قابل تصور مطرح می‌کنند این است: چگونه ممکن است یک انسان چند قرن در عالم زندگی کند؟ اگر بگوییم رهبر دگرگون‌کننده آینده جهان هم اوست که در سال ۲۵۶ هـ. ق. متولد شده و هم اکنون بیش از یکهزار و یکصد و چهل سال از عمرش می‌گذرد، در این صورت قائل شده‌ایم که یک فرد بشر چهارده برابر عمر معمولی دیگران در دنیا زندگی کرده است، آیا این موضوع قابل تصور است که یک فرد تاکنون چهارده برابر یک انسان معمولی از هنگامی که از مادر متولد می‌شود تا دوران پیری و مرگ در دنیا عمر کرده و هنوز هم برای زندگی کردن در یک دوران نامعلوم آمادگی داشته باشد؟

پاسخ: هنگامی که سخن از امکان حقیقی به میان می‌آید، این امکان در سه بعد قابل تقسیم است:

- ۱- امکان عملی
- ۲- امکان علمی
- ۳- امکان فلسفی و منطقی

امکان عملی: عبارت است از این که تحقق موضوعی از نظر عملی و طبیعی ممکن باشد و آن موضوع هم در خارج محقق شود، مثلاً مسافرت به کره ماه در این زمان یک ممکن عملی است، بر طبق موازین علمی در نتیجه پیشرفت صنعت امکان دارد انسانی از روی کره زمین حرکت کند و در کره ماه بنشیند، و این موضوع در دنیا هم عملی شده است، یا مثلاً چرخش در اطراف کره زمین و یا در عمق اقیانوسها فرورفتن در جهان نمونه‌های عملی و اجرایی دارد و اتفاق افتاده است، این گونه موضوعات را ممکن عملی می‌نامند.

امکان علمی: عبارت است از این که موضوعی طبق فرمولهای علمی ممکن باشد ولی در خارج دارای مصداق عملی نباشد. مثلاً مسافرت به کره مریخ از نظر یک سلسله محاسبات تجربی و بر طبق فرمولهای علمی مانعی از تحقق آن وجود ندارد و علت این که تاکنون نتوانسته‌اند به کره مریخ بروند به خاطر این است که مشکلات صعود به مریخ هنوز به وسیله ابزار علمی و صنعتی حل نشده است، و امکان دارد روزی این مشکلات حل شود و این برنامه مورد اجرا قرار گیرد. اما برخلاف مثلاً صعود به قرص خورشید که این مطلب نه در عالم اتفاق افتاده و نه هم از نظر علمی امکان پذیر است، زیرا از نظر محاسبات علمی فعلاً امکان تهیه ابزار و پوششی که بتواند در برابر حرارت سطح خورشید مقاومت کند و در گرمای شش هزار درجه به صورت مایع و یا گاز مبدل نگردد، نیست.

امکان فلسفی و منطقی: عبارت است از حقیقتی که وجود آن در دنیا محال نباشد، هر موضوعی که تحقق آن طبق قوانین عقلی سابق بر تجربه محال به نظر نرسد آن را ممکن فلسفی می‌گویند.

مثلاً تقسیم سه پرتقال به طور مساوی به دو قسمت به شرط این که هیچ یک از این سه پرتقال نصف نشود یک موضوع محالی است و آن را غیر ممکن فلسفی می‌نامند، زیرا عدد سه عدد فرد است و تقسیم به دو زوج است، اگر عدد سه تقسیم به

دو شود بدون کسر مثل این است که بگوییم یک عدد در عین حالی که زوج است فرد است و در عین حالی که فرد است زوج است، و این از نظر قوانین فلسفی محال می‌باشد، زیرا بین عدد زوج و عدد فرد تناقض است، و جمع متناقضین محال است، پس تقسیم سه پرتقال به دو قسمت مساوی بدون نصف کردن یکی از آنها غیرممکن فلسفی است، ولی داخل شدن انسان در آتش و نسوختن بدن او غیرممکن فلسفی نیست، بلکه از نظر قوانین منطقی و فلسفی ممکن است، زیرا در عدم تأثیر جسمی که دارای حرارت قوی‌تر هست در جسمی که حرارت ندارد و یا حرارتش ضعیف‌تر است تناقضی نیست، و این مطلب خلاف تجربه‌ای است که تاکنون برای بشر ثابت شده است که هر جسمی از نظر حرارت شدیدتر است در آن جسمی که از نظر حرارت ضعیف‌تر است تأثیر می‌کند، پس نتیجه می‌گیریم که امکان منطقی دایره‌اش از امکان علمی وسیع‌تر و دایره امکان علمی از امکان عملی پهناورتر است، و دایره امکان عملی از آن دو نوع امکان تنگ‌تر است.

و تردیدی در این نیست که امتداد عمر یک انسان تا هزاران سال از نظر امکان فلسفی یک موضوع ثابتی است، زیرا این مطلب مستلزم یک محال عقلی از قبیل تناقض یا تضاد نیست تا بگوییم از نظر قوانین فلسفی و منطقی غیرممکن است.

در این جانی می‌توان گفت: مفهوم حیات و زندگی عبارت است از زنده بودن که به زودی و سرعت منجر به مرگ شود، و یا به عبارت دیگر نمی‌شود گفت: سرعت مرگ و یا مرگ زودرس داخل در مفهوم حیات است و در نتیجه طول عمر چون مستلزم یک حیات و زندگی است که دیرتر منجر به مرگ می‌شود پس در طول عمر تناقض لازم می‌آید. به این ترتیب که در مفهوم طول عمر دو متناقض وجود دارد: یکی حقیقت حیات و دیگر دیررس بودن مرگ، چون در مفهوم حیات زودرس بودن مرگ نهفته شده و این نقیض دیررس بودن مرگ است، پس در مفهوم طول عمر اجتماع نقیضین است و آن هم محال می‌باشد.

مطلب این چنین نیست، زیرا مفهوم زندگانی مادی عبارت است از زنده بودن که آخر الامر منجر به مرگ شود، ولی سرعت و زودرس بودن مرگ و فنا در این مفهوم داخل نیست.

و اما موضوع طول عمر از نظر امکان عملی: اگر مقصود از امکان عملی طول عمر بشر در این زمان این باشد که هم چنان که ممکن است انسان به وسیله ابزار ماشینی و صنعتی و تنظیم فرمولهای علمی تا قعر اقیانوسها برود و یا بر فراز کره ماه بنشیند، همین طور امکان داشته باشد با وسایل علمی عمر یک بشر را از هشتاد سال به هزار سال بکشند، یک چنین مطلبی در حال حاضر در دنیا اتفاق نیفتاده و این همه فتودالها و قدرت مندانی که مایل اند هر چه بیشتر در عالم زنده بمانند و صدها بلکه هزاران سال در دنیا با این قدرت عمر کنند هنوز نیروی علمی جهان نتوانسته خواسته آنها را بر آورد.

و اما امکان علمی طول عمر: از نظر دنیای دانش روز مخصوصاً قواعد و فرمولهای فیزیولوژی برای امتداد عمر یک انسان هیچ گونه مانع علمی به نظر نمی رسد، و برای اثبات این مطلب باید یک مقداری در مورد پدیده پیری و فرسودگی بدن که منجر به مرگ می شود از نظر قانون فیزیولوژی بررسی کرد.

اولاً باید روی این نکته بحث کرد: آیا پیری و فرسودگی یک حالت طبیعی و یک قانون تکوینی خلقت بدن انسان است که خواه و ناخواه بر بدن عارض می شود؟ و سلولها و بافتهای بدن در منتهای نمو خود باید سست شوند و دچار استهلاک گردند؟ و خلاصه در مسیر مستدام زندگانی جسمانی پیری یک حالت و عارضه قطعی است که بر جسم انسان عارض می شود، تا به جایی که کم کم بدن را از کار می اندازد، حتی به طوری که اگر عوامل خارجی در ایجاد آن دخالت نداشته باشد باز هم عارض می گردد؟ یا خیر؟ مسأله پیری و فرسودگی یک عارضه غیر طبیعی است که در نتیجه نرسیدن مواد غذایی کامل و سالم به بدن و یا در اثر نفوذ میکربها و سموم و عوامل

خارجی در جسم بر انسان عارض می‌شود و در نتیجه شدت آن، اعضا و جوارح بدن از کار می‌افتند و مرگ فرا می‌رسد؟

این پرسش در مجامع علمی دنیای امروز مطرح است، نظریات علمی دانشمندان در این مورد مختلف است، عده‌ای فرسودگی بدن را این چنین تفسیر می‌کنند که: پیری و فرتوتی اعضا محصول به هم خوردن نظم کامل بدن از نظر رسیدن مواد غذایی و تولید مثل سلول است، یا در نتیجه تأثیرات سمی و میکروبی در اوضاع و احوال جسم این فرسودگی به انسان دست می‌دهد که در نتیجه او را به چنگال مرگ دچار می‌کند.

بنا بر این نظر، طول عمر انسان از نظر علمی یک موضوع ممکن است زیرا اگر فرض کنیم در تمام طول مدت زندگی سلولها و بافتها از تأثیرات خارجی از نظر استهلاکات جسمی و نفوذ میکروبیها و سموم حفظ شود، و غذای سالم و کامل به بدن برسد، روی این مبنا هیچ‌گاه نباید پیری و فرسودگی به وجود بیاید، و روی این قانون طبیعی مرگ هم نباید او را به کام بکشد، زیرا مرگ مفهومی جز از کار افتادن اعضا و جوارح و فرسوده شدن قوای بدن ندارد.

اگر از این نظریه صرف نظر کنیم و بگوییم پیری معلول حوادث و آفات خارجی نیست، بلکه سیر طبیعی بدن انسان است که خواه و ناخواه در یک سنینی از عمر بر بدن عارض می‌شود و به مرگ منتهی می‌گردد. بنا بر این عقیده: هیچ دلیلی نداریم که این قانون طبیعی قابل نقض نیست، زیرا خود مادر وضع افرادی که با آنها سر و کار داریم مشاهده می‌کنیم و تجربیات علمی دانشمندان هم این مطلب را ثابت کرده است: که پیری دارای یک زمان معین و فصل خاصی نیست، برای بعضیها ناگهان حادث می‌شود و به طور دفعی قیافه شاداب و بانشاطشان به پوست پرچین و چروک و منظره وخیم پیری مبدل می‌گردد، و در بعضی افراد این حالت تدریجاً به وجود می‌آید، به برخی در سنین بالا عارضه پیری دست می‌دهد، و پاره‌ای اشخاص در

سنین پایین چهره پیری به خود می‌گیرند، این اختلاف و تفاوت از نظر عروض پیری حاکی از این است که: بر فرض این که ما قائل شدیم پیری و فرسودگی یک قانون طبیعی است؛ یک قانون طبیعی قابل نقض است، که امکان دارد با وسایل و استعمال داروها و اجرای فرمولهایی این قانون طبیعی را به هم زد، هم چنان که این مسأله را دانشمندان در مورد جانوران پیاده کرده‌اند.

پس در هر حال امتداد عمر انسان از نظر علمی یک موضوع ممکن است، زیرا بر فرض آن که بگوییم پیری و مرگ برای بدن یک قانون طبیعی است به وسیله اجرای یک سلسله وسایل و برنامه‌های علمی امکان دارد این قانون طبیعی نقض شود اگرچه در دنیای امروز هنوز اجرای این برنامه‌های علمی نتیجه مشهودی در مورد انسان به بار نیاورده است، ولو در مورد بعضی از موجودات زنده این تجربه علمی پیاده شده است. خلاصه از نظر علمی (چه این که بگوییم پیری و مرگ یک قانون طبیعی است که باید در مورد بدن انسان اجرا شود و چه این که بگوییم پیری و مرگ نتیجه ناسالم بودن مواد غذایی و تأثیرات خارجی آفات و سموم در بدن است) در هر حال ثابت شد که امتداد عمر انسان تا هزاران سال امکان دارد، اگر چه از نظر علمی هنوز امکان این مطلب به ثبوت نرسیده است، ولی شاید نیروی علم در آینده نزدیک بتواند این موضوع را عملاً در مورد افراد انسان هم پیاده کند، و همین که علم در صدد اجرای این حقیقت است، بزرگترین دلیل امکان این مطلب می‌باشد.

روی این حساب به این نتیجه رسیدیم که طول عمر «مهدی» قابل استبعاد نیست و نمی‌توان آن را یک مطلب غیر قابل تحملی برای مغز و فکر خود به حساب آورد.

البته ممکن است بگوییم: در این جا یک اشکال باقی می‌ماند و آن این است که موضوعی که دنیای علم با همه تلاش و تجربه و در دست داشتن تکنیک هنوز نتوانسته در مورد یک انسان پیاده کند (اگرچه از نظر علمی امکانش قابل تصور است)

چطور از هزار سال گذشته این مطلب در مورد مهدی علیه السلام اجرا شده و او توانسته تا چندین قرن با حفظ شادابی و نشاط جوانی زندگی خود را ادامه دهد؟ و این مثل این است که شخصی بیماری سرطان را معالجه کند، در صورتی که سیر علمی به کشف داروی آن نائل نشده است.

برگشت این اشکال به نکته‌ای است، و آن این‌که: مکتب مقدس اسلام که چنین فردی را با این عمر به ما معرفی می‌کند چگونه بر پیشرفت علم در این مورد سبقت گرفته است؟ و به عبارت دیگر قبل از این که دانش پیشرفت کرده بشر بتواند انسان هزار ساله به دنیا معرفی کند، چگونه مکتب اسلام انسان ۱۱۴۲ ساله به دنیا معرفی می‌کند؟

پاسخ: تنها این یک مورد نیست که اسلام در مقام تحویل نمونه بر پیشرفت علم سبقت گرفته است، مگر نه این است که در اسلام و احکام و مقررات بسیاری وضع شده که دنیای بشریت به اسرار آنها پی نبرده است تا بعد از هزاران سال که علم ترقی کرده؟ و اسرار احکام اسلامی را در هزار سال گذشته توانسته بفهمد؟ بسیاری از حقایق علمی را قرآن در هزار سال قبل از پیدایش علم و تکنیک جدید کشف کرده و در دسترس بشر گذارده است.

اسرار جنین‌شناسی که در قرآن از آن پرده برداری شده قرنهای متمادی پیش از به وجود آمدن میکروسکوپهای ذره‌بینی و تجربه‌های علمی در اختیار انسانها قرار گرفته است. آیا نه این است که رسالت آسمانی اسلام رموز شگفت‌انگیزی از کرات آسمانی و موجودات فضایی را در زمانی که به فکر بزرگترین انسانهای کره زمین خطور نمی‌کرده کشف فرموده است، و پس از قرنهای متمادی علم آمده و نظریات اسلام را در مورد آن حقایق تأیید کرده است، و ممکن است در آینده که علم پیشرفت بیشتری پیدا کند بسیاری از حقایق دانسته شود که اسلام عزیز قرنهای پیش، از آن پرده برداشته است. (اعلام به جمعیت‌های منکر مهدی علیه السلام که خود را به اسلام و قرآن نسبت می‌دهند)

این قرآن است که با کمال صراحت موضوع معراج پیغمبر ﷺ و سیر یک شبۀ آن حضرت را از مسجدالحرام به بیت المقدس عنوان می‌کند، آیا این حرکت سریع پیغمبر ﷺ بر پیشرفت علم نسبت به اجرای این برنامه سبقت نگرفته است؟ همان خدایی که قوانین طبیعت را در استخدام پیغمبر ﷺ خود درآورده که او نیمه شب فرسنگها راه بییماید، پیش از آن که علم بتواند آن قوانین طبیعی را استخدام کند، همان خدا نیروهای طبیعی را در استخدام مهدی ﷺ قرار داده که بتواند زندگی خود را تا هزاران سال ادامه دهد، پیش از آن که علم بتواند چنین برنامه‌ای برای عموم انسانها اجرا نماید.

آری، این عمر طولانی که خدا در اختیار نجات بخش منتظر قرار داده است شاید با فعالیت علم و پیشرفت دانش به زودی به طور عادی در اختیار خیلی از انسانها قرارگیرد، ولی نکته قابل توجه این جاست: این موجود بزرگ و ارزنده آسمانی که برای ایجاد یک دگرگونی عظیم در سطح جهان آماده شده که از روز اول عمر بشریت این دگرگونی بزرگ تا کنون سابقه نداشته است و او می‌خواهد یک تحول و تغییر در همه اقطار دنیا به وجود بیاورد که ترسیمش در افکار کوچک خیلی مشکل است، بعید نیست خود او هم یک انسان عادی و معمولی نباشد.

او که می‌خواهد با به کار انداختن قدرت وجودیش همه قدرتها و تواناییهای مادی و ماده پرستی را درهم بکوبد، مسلم این توانایی را هم دارد که بتواند در برابر همه آفات و حوادث و عواملی که موجب فرتوتی و ناتوانی جسم و احیاناً از کار افتادن بدن و مرگ می‌شود مقاومت کند و جسم و بدن خود را تا هزاران سال یکنواخت و قوی و شاداب نگه دارد، و آن گاه که مغز ایجاد یک چنین دگرگونی بزرگ را در حد قدرت و توانایی مهدی ﷺ تجویز کند و بپذیرد مسلم ادامه عمر و طول زندگی او را طی هزارها سال خواهد پذیرفت، چون آن مطلب خیلی مهم‌تر از نکته طول عمر است. خلاصه مطلب: بشر در ابتدا نیز شاهد یک موجود زنده بوده است که او نیز پیش از

هزار سال عمرش در دنیا ادامه داشته، او: «نوح» که نهصد و پنجاه سال مردم را به توحید و عدل و انسانیت دعوت کرد، هدایت او را نپذیرفتند و با ایجاد یک طوفان سلسله نژاد بشری به کلی به هم خورد، و او پس از طوفان اجتماع بشری را شروع کرد، و نژاد انسان را بر پایه توحید و عدل و تمدن بنا نمود، در آینده هم، انسان ناظر یک دگرگون‌کننده بزرگ خواهد بود که او هم بیش از هزار سال است با این مردم به سر می‌برد و همه آلودگیها و انحرافات و ماده پرستیهای مردم را می‌بیند و آخر الامر با یک دگرگونی جهانی، دنیا را عوض خواهد کرد.

چطور می‌شود: نوح را که حداقل هزار سال (و ده برابر عمرهای عادی) زندگیش ادامه پیدا کرد قبول داشته باشیم، اما مهدی علیه السلام و طول عمر او را نپذیریم؟

معجزه و طول عمر

گذشته از تمام اینها بر فرض این که بگوییم اصلاً طول عمر از نظر علمی هم امکان پذیر نیست و موضوع پیری و فرسودگی یک قانون طبیعی مسلم و اجتناب ناپذیری است که خواه و ناخواه پس از سپری شدن مدتی کوتاه از عمر بر بدن عارض می شود و برای هیچ زمان در آینده هم پیش نخواهد آمد که علم بتواند این قانون طبیعی را برهم بزند.

بنا بر این نظر هم باز ما ادعا می کنیم که طول عمر مهدی علیه السلام قابل قبول است، زیرا در این صورت امتداد زندگی نوح و مهدی علیه السلام در هزاران سال به منزله یک معجزه ای است که قانون طبیعی خلقت را در این مورد خاص تعطیل ساخته است، و نمونه آن هم در گذشته بسیار اتفاق افتاده که خداوند با یک عنایت خاص ربوبی خود در مقام حفاظت از یک وجود مقدس رهبر و پیامبر که به منظور نجات بخشی و سازندگی انسانها او را نازل فرموده است، بسیاری از مقررات طبیعت را از کار انداخته است، آیا مسأله امتداد عمر یک انسان از نظر تعطیل قانون طبیعت مهم تر است یا تأثیر نکردن آتش سوزان در گوشت و پوست یک بشر؟ قانون مسلم طبیعت بر این جاری است: هر گاه یک شیئی که از نظر حرارت ضعیف تر است یا اصلاً حرارت ندارد در مجاورت آتش

سوزان و جسمی که از نظر حرارت قوی تر است قرار بگیرد، حرارت این جسم داغ در آن اثر می‌کند، و هنگامی که بناست خدا یک وجود مقدس را به خاطر بنیان‌گذاری اساس توحید در عالم حفظ کند، این قانون طبیعت را از کار می‌اندازد. ابراهیم را در دریای آتش سوزان پرتاب می‌کنند و با یک خطاب غیبی حق: «یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ»^۱ - ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش - این قانون طبیعت ملغی می‌گردد، و ابراهیم از لابه‌لای خروارها آتش که به صورت گل و ریحان در آمده است صحیح و سالم خارج می‌شود، یا در مورد حفظ جان موسی علیه السلام برخلاف قانون طبیعت دریا شکافته می‌شود، یا در خصوص عیسی علیه السلام هنگامی که قبیله رومیان برای جلب عیسی علیه السلام و کشتن وی به او هجوم آورده بودند برخلاف قانون طبیعت، دیگری با عیسی علیه السلام در نظر آنها مشتبه شد و مسیح علیه السلام به آسمان صعود کرد، و یا در مورد حفظ جان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر گرامی اسلام در نیمه شب از میان جمعیت شمشیردارانی که به قصد کشتن آن حضرت به درب خانه‌اش اجتماع کرده بودند می‌گذرد، و برخلاف قانون طبیعت آنها اورانمی بینند، و صدها مورد دیگر که در مقام حفاظت جان شخصیت‌های آسمانی، قوانین طبیعی از کار افتاده و ملغی شده‌اند. در آیات قرآن و نصوص اسلامی این موارد جزء عقاید ضروری مسلمین به حساب می‌آید، پس باید قانون پیری و فرسودگی را هم که از مقررات تکوینی است در مورد قائد منتظر از همین قبیل بدانیم، بلکه ممکن است اصلاً خود این مطلب را یک قاعده کلی فرض کنیم، که برنامه خلقت و آفرینش حق بر این جاری است که هرگاه خدا اراده کند، زندگی یک شخصیت آسمانی و یک حجت‌خدایی برای انجام یک تحول بزرگ و یک سازندگی در سطح نژاد انسان ادامه پیدا کند، در مقام حفظ جان او قوانین طبیعی و حوادث و آفاتی که با بقاء او منافات داشته باشند از کار می‌افتند و

بدون اثر خواهند شد، و برعکس هر گاه که یک شخصیت ملکوتی مأموریت خود را انجام داد و نقش خود را در سازندگی ایفا کرد، در آن هنگام محکوم قوانین طبیعت است که با پیش آمد یک حادثه و یا یک جریان طبیعی از دنیا می‌رود و یا شهید می‌گردد.

بنا بر این مطلب در این جا پرسشی پیش می‌آید و آن این که وقتی موضوعی به عنوان یک قانون طبیعی در عالم خلقت محقق شد، اجرای آن ضروری است و تخلف از آن امکان ندارد، چطور می‌شود ما بگوییم: قوانین طبیعی در مواردی به هم می‌خورد و علاقه ضروری بین علتها و معلولها از هم گسیخته می‌گردد؟ این برخلاف تجربه علمی است که موفق به کشف این قانون طبیعت شده است.

این یک ادعایی است که با علم سازش ندارد.

پاسخ: گذشته از این که به عقیده خدایپرستان و مسلمانان اراده پروردگار همواره بر قوانین طبیعی جهان حاکم است باید به این نکته توجه داشت که ضرورت اجرای قوانین طبیعی از نظر علمی ثابت نشده است.

توضیح مطلب: آن چه در دنیا به عنوان قانون طبیعت شناخته شده، حقایقی است که علم براساس تجربه کشف کرده است، به وسیله تجربه این حقیقت به دست آمده که هر گاه آب سرد در کنار آتش گرم قرار بگیرد گرما از آتش در آب تأثیر می‌کند، و آن را گرم و جوشان می‌سازد، و محصول این تجربه کشف یک قانون طبیعی است که: هر گاه آب و آتش در مجاورت یکدیگر واقع شوند جوشش و گرمی آب حاصل شدنی است، ولی علم در این جا بین این دو مطلب (مجاورت آب و آتش و جوشان شدن آب) علاقه ضروری فرض نکرده است، که ضرورتی بین این دو موضوع برقرار باشد، زیرا ضرورت یک حالت نهانی در هر موجود است که به وسیله تجربه و علم قابل کشف نیست، لذا منطق علم روز بر این است که قانون طبیعی از وجود یک علاقه ضروری بین تأثیر مؤثر و تأثر متأثر حکایت نمی‌کند، بلکه قانون طبیعی از

تقارن بین این دو حاکی است، که مجاورت آب و آتش مقارن است با جوشان شدن آب، پس هرگاه معجزه‌ای پیش بیاید و این تقارن را بر هم بزند، مثلاً آب در کنار آتش قرار بگیرد و گرم نشود. در این صورت یک موضوع ضروری را به هم نزده که محال باشد پس در حقیقت معجزه با آن مفهوم دینی که دارا هست در پرتو منطق علمی فلسفه جدید بهتر قابل قبول است، تا در پرتو منطق فلسفه قدیم، زیرا فلسفه قدیم چنین می‌پنداشت که قانون طبیعی از یک علاقه ضروری بین خاصیت دو شیء حکایت می‌کند، معنای این علاقه ضروری این است که الغای مؤثر از اثر یا مقاومت موجود متأثر از نظر عدم پذیرش اثر محال است. مثلاً محال است که آتش از سوزندگی بیافتد، یا آب در مجاورت آتش حرارت نپذیرد، ولی این علاقه بین اثر مؤثر و تأثر متأثر در منطق فلسفه روز به قانون اقترا ن مبدل شده است، که می‌گویند: این دو با هم مقارن اند نه این که بین این دو ضرورتی باشد.

اما بنابر منطق استقرایی که بحث مفصل آن را در کتاب «الاسس المنطقیه» مشروحاً بررسی کرده‌ایم، در خصوص این مسأله نظریه ما با مکتب فلسفه جدید در یک جهت جدید توافق دارد و در یک جهت با آن مخالف می‌باشد.

تا این جا که فلسفه جدید معتقد است «مقارن بودن دو شیء با یکدیگر در موارد مکرر موجب اثبات ضرورت و علیت بین آن دو نیست» ما موافقیم، ولی نکته‌ای که ما این جامی‌گوییم این است که بین همه موارد تقارن یک جهت مشترکی وجود دارد، مثلاً همه آتشیهای دنیا در همه مکانها و همه زمانها سوزنده است، اگر بین آتشیها و سوختن اجسام صرفاً یک تقارن محض وجود داشته باشد به این معنی که همه سوختنها که به وسیله آتشیها انجام می‌گیرد بر اثر یک تصادف و اتفاق اقترائی باشد، باید در بعضی از موارد این تقارن تخلف بپذیرد، و بعضی از اوقات برخی از آتشیها نسوزانند، پس در همه آتشیها و همه سوختنها سوای این تقارن یک جهت مشترکی هم موجود است، که در همه وقت همه آتشیها می‌سوزانند، و در صورتی که ثابت نشده

که آن جهت مشترک علیت و ضرورت است، احتمال می‌رود آن جهت یک نوع حکمت خدایی باشد که موجب شده اراده پروردگار بر این تعلق بگیرد که همه آتشها با سوختن مقارن باشند، و در بعضی از موارد آن حکمت اقتضا می‌کند که آتش با سوختن مقارن نشود، و آنجا است که اراده خدا هم به مقتضای همین حکمت تعلق می‌گیرد، و معجزه پدید می‌آید.

نقش طول عمر مهدی علیه السلام در ایجاد دگرگونی جهان

دومین پرسشی که در افکار خلیجان دارد این است که: انگیزه خدا در این که یک انسان را این همه زنده نگه دارد و به خاطر زنده بودن او در قرون متمادی بسیاری از قوانین طبیعت را تعطیل کند، چیست؟ چه مانعی داشت که در همان هنگام موعود که بنا است دگرگونی جهانی و تحول عالمگیر در جهان برپا شود قهرمان این دگرگونی را در همان زمان بیافریند و این شخصیت فوق العاده از افراد همان زمان باشد؟
و به عبارت دیگر: فایده این عمر دراز و این غیبت طولانی چیست و اجرای این برنامه چه حکمت داشته؟

بسیاری از مردم که این گونه پرسشها را مطرح می کنند برای شنیدن یک پاسخ مذهبی مبتنی بر عقاید غیبی آمادگی ندارند، البته ما ایمان داریم به این که ائمه دوازده گانه یک سلسله رهبران بی نظیری هستند که قابل تعویض و تبدیل نیستند و برای این مقام ساخته شده اند و هیچ فرد دیگر در هیچ زمانی نمی تواند نقش آنها را ایفا کند، ولی اشخاصی که این قبیل مطالب را سؤال می کنند غالباً توقع دارند پاسخ مطلب را صرفاً از منظر فلسفه های اجتماعی در پرتو یک سلسله حقایق محسوس علمی بشنوند، و لذا در مقام جواب به طور موقت از آنچه که نسبت به

شخصیت امامان دوازده گانه ایمان داریم و خصایصی که در آنها معتقدیم صرف نظر می کنیم، و با قطع نظر از مجموعه آن عقاید این پرسش را این گونه مطرح می نماییم: آیا ممکن است گفته شود: که این طول عمر و زندگی دراز در ایجاد تحول و دگرگونی عظیمی که قائد ذخیره شده جهان می خواهد انجام دهد (برحسب آنچه تاکنون در تحولات و دگرگونیهای دنیا به تجربه رسیده است) مؤثر است؟ و این طول عمر بیشتر و بهتر می تواند این انقلاب و تغییر را در مرحله اجرا قرار دهد؟

پاسخ: آری. به علی، از جمله این که ایجاد این دگرگونی بزرگ و این تغییر و تحول عظیم نیازمند به یک قهرمان مجری دارد، که از نظر حجم فکری فوق العاده بزرگ باشد به طوری که بتواند بر تمام شئون اجتماعی و سیاسی آن جهانی که می خواهد آن را عوض کند مسلط بشود.

مسلم اگر بنا شد وجود آن قهرمان دگرگون کننده همچون نقطه ثابتی بر روی یک خط طولانی جوامع انسانی سیر کند، از نظر نیروی نفسانی آن توانایی را خواهد داشت که بتواند در برابر تمام شئون اجتماع انسانی بایستد و بر ضد مسیر آن حرکت را شروع کند و به پیروزی هم نائل شود.

مسلم است که باید حجم فکری آن بزرگ اندیشه ای که در مقام اجرای تحول در سرتاسر عالم بشری است از حجم آن جهانی که می خواهد آن را دگرگون کند بزرگتر باشد.

جهان هر اندازه از نظر کیان اجتماعی و شئون سیاسی بزرگ باشد، نهضت در برابر آن کیانات و شئون نیازمند به فکری بزرگتر از این دنیا است. و چون رسالت آسمانی آن روز موعود این است که جهان را عوض کند، یعنی جهانی را که سراسر مآلما از جور و ستم هست با تمام جهات و با کلیه شئون تغییر دهد، پس باید این تحول به وسیله موجودی انجام پذیرد که از خود آن جهان بزرگتر باشد، و او نباید خود از موالید آن دنیا باشد، و در پرتو آن شئون و اجتماعات تیره ستم باری که باید

آنها را به یک ملت عدل و حق تبدیل نماید نشو و نما کند، زیرا چنین فردی از خود آن دنیا کوچکتر است، چون وقتی بنا شد در سایه یک محیط و شئون اجتماعی آن محیط پرورش پیدا کند، در روزگاری که او طفل بوده، آن محیط پابرجا و راسخ بوده و محیط و شئون اجتماعی آن دوران تسلط و قدرت خویش را سپری می نموده است. او در جهان چشم گشوده و جز چهره محیط و کیانه های آن و اثرات و مظاهر قدرتش، چیز دیگری را ندیده است، پس خواه و ناخواه این انسان از آن محیط و شئون آن کوچکتر است، و او قدرت ایجاد تغییر و تحول عمیق در آن را ندارد، بر خلاف آن انسانی که پرورش یافته محیط نیست، و او صدها برابر این محیط و شئون آن را پشت سر افکنده است.

مسلم آن انسانی که قبلاً بوده در زمانی که اثری از این جامعه و شئونش نبوده است، و اجتماعات و قدرتهای خیلی بزرگ را دیده که قبلاً نابود شده اند:

آری. او اجتماعات بزرگی را پشت سر افکنده است در حالی که اجتماع روز موعود دوران طفولیت خود را می گذرانده است.

آری. او ناظر عمر چندین جامعه و محیط و قدرتهای محیط بوده است، از آن ابتدایی که پیش آمد مقدماتی دنیا را برای پذیرش یک سلسله شئون سیاسی و قدرتهای خاص آماده می کرده، تا آن هنگامی که آن قدرتها و آن شئون با وسایل مخصوص روی کار می آمدند، دوران اولیه خود را می پیمودند تا نیروی آنها ریشه می گرفت و بر همه سرنوشتها و افکار مسلط می شدند، تا آنگاه که رو به ضعف می گذاردند و کم کم نابود می شدند و شئون و قدرتهای دیگری جانشین آنها می گردیدند.

آن اندیشه توانایی که با یک دقت و بصیرت ویژه خود در طول هزاران سال ناظر تمام این جهات در سطح دنیا بوده است، و همه را با چشم دیده نه این که در لابه لای ورقهای کتابهای تاریخ مطالعه کند، مسلم از نظر چنین اندیشه ای آن دنیا و آن

محیطی که تصمیم دارد آن را عوض کند با همه قدرتش کوچک و ناچیز است. آری این موجود مقدسی که در طی هزاران سال در عالم عمر کرده و قدرت و هیبت تاریخ چند هزار ساله در وجود او و در اندیشه‌اش منعکس است، به خوبی می‌داند که این محیط و قدرتهای آن را روزی اسباب و عواملی به وجود آورده‌اند و با پیش آمد یک سلسله عوامل و اسباب هم روزی زایل می‌شود، و از آن اثری باقی نمی‌ماند، و روزگار زندگی اجتماعات و قدرتهای اجتماعی هر اندازه هم که طول بکشد، در برابر عمر تاریخ جز روزگار کوتاهی بیش نیست.

شاهد بر این مطلب: خداوند در سوره کهف شرح حال چند تن جوانمرد روشن‌اندیش را بیان می‌کند، آن انسانهایی که از عمق جان خود با یک پیشش نافذ، توحید را می‌دیدند و به تمام ابعاد آن پی برده بودند، اما در برابر یک نیروی قلدر زمامدار جائری قرار داشتند که برای تحکیم مبانی استبداد و دیکتاتوری خود آن چنان در سطح مملکت خفقان ایجاد کرده بود که نه تنها مردم نمی‌توانستند سخن از توحید بگویند، و غیر از شمایلها و تخته‌چوبهای بی‌جان، قدرت دیگری را در هستی پرستش نکنند، بلکه از نظر اندیشه هم در کنترل بودند، و حق نداشتند حتی درباره خدا و توحید فکر کنند.

این دسته افرادی که در خود نیروی مبارزه با این خفقان و با این بیداد و تحجر فکری را که از طرف حاکم جنایت‌گر تقویت می‌شد نمی‌دیدند و از طرفی هم نمی‌توانستند خود را راضی کنند که در یک چنین جامعه کثیف و مملکتی که برای آنها چهره اصطبل را بیش نداشت به سر برند (و مانند خیلی از انسانهای بی تفاوت زمان ما فقط یک کلمه بگویند، و آن: «به من چه؟»)، چون چاره‌ای ندیدند، تصمیم گرفتند از میان آن ملت آلوده خارج شوند، و از ردیف آن جانوران دوپایی که با دست خود تمام سرنوشتشان را به دست درنده‌ای سپرده بودند و حتی حاضر شده بودند در برابر بی‌جانان کرنش و تعظیم کنند کناره بگیرند.

از شهر بیرون آمدند و به گوشه تنهایی غار کوه پناهنده شدند (آری آنها ترجیح

دادند که سنگهای سیاه کوه را برای خود مونس و همدم بگیرند، ولی دوشادوش موجودات استثمار زده و اسیر زندگی نکنند) ولی همواره در این اندیشه بودند: آیا امکان دارد روزی این حکومت طاغوتی نابود گردد؟ و این دقیانوس ستمگر که چنگال قدرتش در همه اعماق ملت و مملکت ریشه دوانده است از بین برود؟ آیا می شود هنگامی این چهره تیره کفر و ماده پرستی محیط روی دگرگونی به خود ببیند؟

خیلی در نظر آنها بعید می آمد که روزی بتوانند نابودی ستم و بیداد را با این همه قدرت ببینند.

خدا خواب را بر آنها مستولی فرمود، سیصد و نه سال در این غار خوابیدند سپس بیدار شدند، و قدم در صحنه زندگی اجتماع گذاردند، و مشاهده نمودند آن قدرت ستمگرانه‌ای که آنها را با همه جوانمردی و قهرمانی از وطن آواره کرده بود آن چنان نابود شده که کوچکترین اثری از آن نیست، و حتی به عنوان افسانه هم کسی خاطرات آنها را نقل نمی کند، و آرزوی دیرین آنان جامعه عمل پوشیده است.

تمام این برنامه را که خدا در مورد این افراد اجرا فرمود برای این بود که ظلم و ظالم در نظر آنها کوچک بشود و این جوانمردان سرنوشت آن باطلی که در نظرشان از نظر قدرت و دوام حکومت جلوه کرده بود ببینند، و باطل با همه تواناییش در نظر آنان کوچک شود، پس هم چنان که این دو نگرش (۱- حکومت در عین قدرت ۲- زوال آن و حتی نابودی اثر آن) برای اصحاب کهف آشکار بشود به طوری که باطل و کفر و ظلم در نظر آنان کوچک و بی ارزش گردد، همین طور این نگرشهای مختلف از نظر قدرت ستم و زوال ستم در طول هزاران سال عمر و بیداری برای آن قائد منتظر این نتیجه را خواهد داشت که ستم و کفر را ناچیز ببینند، و در آن لحظه که قدرت ستم و جور تمام جهان را مالا مال نموده است، بسیار ضعیف و ناتوان در نظر او جلوه کند، و تحول عمیق و سرتاسری در جهان به وسیله این موجود بزرگ انجام بگیرد که خود به مراتب از جهان بزرگتر است.

علاوه بر این: زندگی در طول تاریخ چند هزار ساله یک سلسله تجربیاتی را به بار می آورد که در قیادت انقلاب موعود از نظریه ریزی انقلاب برای این قائد و رهبر مؤثر است، زیرا این موجود ذخیره شده در طی هزاران سالی که در اجتماعات و محیطهای گوناگون زیست می کند، در برابر یک سلسله ممارستهایی قرار گرفته که در دیگران می بینند، نقطه های ضعف و عوامل قدرت و موجبات خطا و روشهای صواب را در سایرین می نگرد، و این بینشها و نگرشها برای او یک نیروی تجربی فوق العاده به بار می آورد که هیچگاه به ظواهر اجتماعات فریفته نمی شود، و قدرت ارزیابی پدیده های اجتماعی را پیدا می کند، و به تمام ریشه ها و علل پیدایش آنها با کمال تعمق می نگرد، و آن چنان بیدار است که در برابر نیرومندترین سیاستی غافلگیر نمی گردد.

از همه این مطالب گذشته: اجرای این دگرگونی بزرگ رسالتی است که اسلام بر عهده این قائد عالی قدر گذارده است، پس چون اجرای این برنامه یک رسالت و مأموریت اسلامی است، مجری آن باید به صدر اسلام و مصادر اسلامی بسیار نزدیک باشد، و شخصیت او بر مبانی دست نخورده اسلام اولیه به طور مستقل بنیان گردد، به طوری که آن محیط و اجتماعی که بنا است در روز موعود با آن بجنگد در او کوچکترین اثری به جای نگذارد.

و حال این که اگر بنا شد این موجود مقدس در همان زمان و در داخل همان محیط و اجتماع متولد گردد، و در پرتو مقتضیات آن محیط و جامعه نشو و نما کند، خواه و ناخواه از تأثیرات آن محفوظ نخواهد ماند، اگر چه در صدد تغییر آن جامعه و محیط برآید.

پس برای این که این شخصیت منتظر جهانیان تحت تأثیر محیطی نباشد که باید آن را تغییر دهد، بایستی شخصیت وجودیش در یک مبنای کامل در کانون یک جامعه و محیطی که بر جامعه مورد مأموریتش سبقت دارد بنیان گذاری شود و شخصیت ملکوتیش از ناحیه مبدأ معارف اسلامی الهام بگیرد.

رهبری در چهرهٔ کودکی

سومین پرسشی که در پیرامون مهدی علیه السلام بر سر بعضی زبانها جریان دارد این است که: از نظر تشخیص و درک دنیای امروز چگونه ممکن است کودکی در سنین چهار سالگی و یا پنج سالگی برای مقام رهبری اجتماعی و فکری یک مکتب و ملت آمادگی داشته باشد؟ این آمادگی از کجاست؟ مگر ممکن است در طی این چهار سال و پنج سال که در فترت کودکی به سر می برده آن چنان تحت آموزش و پرورش قرار بگیرد که بتواند موقعیت قیادت اجتماعی و رهبری فکری ملتی را احراز کند؟

پاسخ: آری. مهدی علیه السلام از نظر امامت و رهبری مسلمین جانشینی پدرش را به عهده گرفت، و امامت با تمام خصایص و محتویاتش از نظر قدرت فکری و روحی در یک لحظهٔ زودرس از عمر در او وجود داشت، و این که مقام رهبری اسلام و مسلمین در سنین اول عمر بر عهدهٔ انسانی قرار بگیرد مخصوص او نبود بلکه پیش از او این مطلب در پدران و اجداد بزرگوارش سابقه داشت، وجود مقدس امام نهم محمد بن علی الجواد علیه السلام در سن هشت سالگی به مقام امامت رسید، و وجود اقدس امام دهم امام هادی علیه السلام در سن نه سالگی مقام امامت را احراز فرمود، و پدر بزرگوار آن حضرت امام عسکری علیه السلام در سن ۲۲ سالگی به مقام امامت رسید، پس این موضوع در

ائمهٔ اسلام از امام جواد علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام نمونه داشته است که در سنین اولیهٔ عمر به مقام امامت و رهبری اسلام و مسلمین برسند، و این مطلب یک موضوع روشن و ظاهری است که نیازی به اثبات و استدلال ندارد، زیرا مقام عظمت روحی و فکری یکایک این امامان (از امام نهم علیه السلام تا امام دوازدهم علیه السلام) در حد و مرز رهبری فکری و قیادت اجتماعی دنیا مورد اقرار و اذعان عموم ملت اسلام بوده است و با این که از نظر ظاهر آنان کودک بوده‌اند و یا در سنین اول جوانی به سر می‌بردند، توانسته‌اند دنیای اسلام را از نظر عظمت فکری و علمی به خود متوجه سازند، و تجربهٔ اجتماع اسلامی در مورد پدران بزرگوار مهدی علیه السلام بزرگترین دلیلی است که در پاسخ این پرسش می‌آید، در این جا برای توضیح مطلب توجه خوانندگان عزیز را به چند نکته جلب می‌کنیم:

۱- امامت هر امامی از اهل‌البیت علیهم السلام به منزلهٔ سلطنت موروثی نبوده است که پسر آن را از پدر به ارث ببرد، مانند خلافت خلفای فاطمیین و عباسیین، بلکه پیروی مردم از یکایک آنان بر مبنای یک سلسله اصول و قواعد مذهبی بنیان نهاده شده است که باید افکار از نظر کششهای اعتقادی آن چنان قانع شوند که اصول و قواعدی که موجب استحقاق امامت امام است در امام علیه السلام ببینند، و رهبری او را براساس عظمت فوق‌العادهٔ فکری و روحی که در او سراغ می‌گیرند بپذیرند.

۲- از صدر اسلام (از زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) یک جمعیت کوچک که در بین مجتمع اسلامی در مقام بینش فکری از همه پیشتر بودند بر مبنای آیات قرآن کریم و اعلامهای صریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای مسألهٔ رهبری امت اسلام یک سلسله اصول و قواعدی را بنیان‌گذاری کردند که باید رهبر اسلام واجد تمام آن اصول باشد، و در نتیجه از نظر عظمت روحی و فکری برتر از او در دنیا موجود نباشد، این مکتب (گرچه در زمان اول اسلام از افراد کمی تشکیل شد، ولی در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام جلوه و توسعه پیدا کرد، و در محدودهٔ این اصول و قواعد که به صورت

مبانی اعتقادی برای پیروان این مکتب درآمده بود آن چنان تحول فکری و علمی در مجتمع اسلامی پدید آورد که صدها نفر از فقهاء و متکلمین و مفسرین و دانشمندان در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و بشری را دربر گرفت، تا آنجا که حسن بن علی الوشا گفت من وارد مسجد کوفه شدم مشاهده کردم نهصد نفر استاد تمام می‌گویند: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ» - امام صادق علیه السلام چنین گفت.

۳- شرایطی را که این مکتب در مقام معرفی و تعیین امام علیه السلام از نظر کفایت و لیاقت او برای اشغال مقام رهبری به عنوان بنیان ملی مکتب و بی اعتقادی پیروان خود در زیربنای فکری آنها قرار داده است، شرایط بسیار سنگینی است، که همه کس قدرت تحمل آن را ندارد. زیرا این مکتب ایمان دارد به این که امام باید از تمام دانشمندان دنیا اعلم باشد، و لذا هر کسی نمی‌تواند این مقام را ادعا کند و ادعایش از نظر این مکتب پذیرفته باشد.

۴- این مکتب مقدس از ابتدای پیدایش در مقام تحکیم و اجرای مبانی ملی خود در امامت و رهبری اسلام قربانیهای بزرگی داده است، زیرا از نظر حکومت‌های جائرانهای که در اجتماعات اسلامی روی کار می‌آمدند ایدئولوژی این مکتب را در مسأله رهبری اسلام بزرگترین خطر و دشمن خود می‌انگاشتند، و لاقلاً این حساب رامی‌کردند که خود این فکر (که باید امام و رهبر دانشمندترین افراد باشد) روزگاری به تشکیل انقلابات شدید اجتماعی از نظر نابود کردن حکومت‌های نااهلانه منجر خواهد شد، لذا با تمام قدرت به طور مستمر با این مکتب مبارزه می‌کردند و در مقام ریشه کن ساختن آن پیروان و مروجین آن را می‌کشتند، و یا در زندانها محبوس می‌ساختند، و صدها انسان روشن اندیش به جرم حق بینی و حق اندیشی از پیروان این مکتب مقدس در گوشه طاموره‌ها^۱ و سلولهای سیاه و تیره پس از سالها زجر و

۱. طاموره: زندان و سیاهچال. (فرهنگ منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، ص ۳۳۹، چاپ هفتم،

شکنجه جان می دادند ولی دست از این عقیده (امامت اهل بیت علیهم السلام) بر نمی داشتند پس این ایمان برای آنها بسیار گران تمام می شد، و انگیزه آنان در تحمل این همه شدائد و رنجشها فقط اعتقاد اصیل و بی شائبه مذهبی شان بود، و تمام این شکنجه ها و جان دادن ها را در مسیر این اعتقاد بزرگترین عبادت و وسایل قرب به خدا می دانستند.

۵- این افرادی که از نظر این مکتب و پیروانش امام علیه السلام شناخته شده اند یک افراد کناره و دور از اجتماع نبودند که بگویند اعتقاد شیعه نسبت به آنها صرف یک پندار بوده است، والا از کجا معلوم که آنان در عظمت فکری و علمی بالاتر از همه انسانها قرار داشتند؟

آری، آنان همچون حکام و سلاطین آن زمان در کاخهای سربرافراشته در لفاقه حاجبها و نگهبانها به سر نمی بردند، که از خود فقط یک هیبت پوشالی در چشم مردم جا دهند و در باطن دارای هیچ فضیلتی نباشند، بلکه در تمام دوران زندگی، آنها با اجتماعات محشور بودند و همه کس از بزرگ و کوچک، عالم و جاهل، قوی و ضعیف با آنها مراوده و برخورد داشته اند، جز آن که گاهی جنایات حکومت های زمان بین آنها و مردم به وسیله بازداشت یا تبعید جدایی می انداختند.

شاهد مطلب: تعداد زیاد راویان و محدثینی هستند که از آنها مطالب و معارف اسلامی را روایت کرده اند، و مکاتباتی که بین آنها و مردم متداول بود، و مسافرت های متعددی که ائمه علیهم السلام به نواحی مختلف مملکت اسلام انجام می دادند، و نمایندگانی که از علما و دانشمندان برای رسیدگی به امور مذهبی مردم و حل مشکلات علمی و اسلامی آنان در بلاد می گماشتند، و رفت و آمدی که مردم از بلاد دور دست دنیا همه ساله در فصل حج به مدینه داشتند و به زیارت امام علیه السلام نائل می شدند.

همه اینها دلالت دارد که امامان شیعه در طول زندگی خود در اقطار دنیای آن روز با تمام طبقات مختلف از دانشمندان و غیره در مراکز اجتماعی برخورد و آمیزش

داشتند، و کاملاً این نکته به ثبوت می‌رسید که آنها از تمام دانشمندان و متفکرین بزرگ جهان برترند.

ع حکومت‌های معاصر ائمه علیهم‌السلام، وجود آنان و عظمت و جلب و جذبی را که از آنها در دلها و مغزها قرار گرفته بود برای خود خطر بسیار بزرگی احساس می‌کردند، و لذا با تمام قدرت کوشش داشتند این زعامت فکری و روحی را درهم بکوبند و در این مسیر از اجرای هرگونه قساوت و طغیان و جنایت کوتاهی نمی‌کردند تا آنگاه که در مقام حفظ موقعیت خود ناچار حملات و مظالم و جنایات را متوجه شخص امام علیه‌السلام می‌نمودند، و از این که در نتیجه این جنایت و ستم نسبت به شخص امام علیه‌السلام منفور ملت قرار گیرند و مردم از آنها رنجیده شوند و پیروان و دوستان امامان علیه آنها بشورند، باک نداشتند.

خوانندگان عزیز! اگر این نکات ششگانه را که یک سلسله حقایق تاریخی غیر قابل تردید است کاملاً دقت فرمودید، در این جا نتیجه می‌گیریم که: امامت در دوران نخستین سن در مکتب شیعه یک پدیده واقعی است و وهم و پندار نیست، زیرا وقتی از نظر ظاهر کودکی هشت ساله در برابر پیروان یک مکتب اصیل (که برای مقام امامت و رهبری این همه شرایط سنگین قائل است) قد علم می‌کند و ادعای امامت می‌نماید و اعلام می‌کند که او دارای عظمت و خصایص ذاتی امام است و از نظر شخصیت فکری و روحی بر همه مسلمانان امتیاز دارد و مردم هم به او می‌گروند، حتماً باید یک افق مغزی پهناور و یک قدرت فوق‌العاده علمی از نظر تمکن فکری در فقه و تفسیر و کلام از خود بروز دهد، زیرا اگر چنین نباشد نمی‌تواند آن مراکز علمی اسلامی را به امامت خود قانع سازد، با آن که گفتیم که این امامان در شرایط و موقعیتهایی بودند که در دسترس عموم قرار داشتند و مغزهای متفکر همواره در اطراف آنها وجود داشت و همیشه مورد اختیار متفکرین جهان از مسلمان و غیرمسلمان قرار داشتند، چگونه ممکن است در این شرایط هر بچه‌ای ادعای امامت

کند و مردم را به طرف خود دعوت نماید و خود را به صورت پرچم پیشاپیش امت اسلام قرار دهد و در دسترس عموم پیروان این مکتب باشد، و آنها جان و هستی خود را در راه او فدا کنند، و به خاطر گرایش به زعامت او تمام شئون زندگیشان در مخاطره قرار بگیرد و در عین حال در صدد کشف واقعیت و صداقت ادعای او بر نیایند، و از نظر شرایط سنگین رهبری در این مکتب به کلی او را مورد اختبار قرار ندهند؟

و یا این که آیا امکان دارد یک کودک ادعای فضیلت و امتیاز فکری و علمی بر همه دانشمندان و متفکرین جهان بکند، در حالی که از نظر فکر و دانش کودکی پیش نباشد، و در تمام این درگیریهای شدید اجتماعی مشتتش باز نشود؟

گذشته از همه اینها، نیروهای حکومتی زمان که ایدئولوژی رهبری را بزرگترین خطر برای حکومت و سیادت خود می دیدند، چطور ممکن بود ببینند یک کودک ساده بدون داشتن کوچکترین امتیاز ذاتی رهبری فکری مردمی را که از نظر مکتب دشمن شماره یک حکومت به حساب می آمدند عهده دار است، و آن قدرت زمان در مقام فاش کردن باطن پوشالی آن کودک بر نیاید؟ و ساکت بنشینند؟ و حال این که گویند آن مکتب از این طریق برای آن حکومت خیلی ساده تر بود از کشتن و بستن و به زندان افکندن و خشم عمومی را علیه خود تحریک نمودن.

ممکن است اثبات عدم کفایت و لیاقت یک انسان پنجاه و شصت ساله که دارای نیروی فرهنگی و وزن علمی در اجتماع روز است، برای مقام رهبری خیلی دشوار باشد، و حکومت زمان از عهده آن بر نیاید و به کشتار و قتل و غارت متوسل گردد، ولی اثبات عدم کفایت و لیاقت یک کودک عادی برای مقام امامت به آن معنایی که شیعه می شناسد و معتقد است خیلی ساده و آسان است.

پس تنها تفسیری که می توان برای اجتناب حکومتها از اجرای این سیاست کرد، این است که امامت در سنین کودکی در این امامان یک پدیده واقعی بود، که حکومتهای زمان ساختگی نبودن آن را درک می کردند، و لذا نمی توانستند در مقام

کوبیدن زعامت آنها از این راه وارد شوند.

اگرچه در بعضی موارد حکام زمان در صدد اجرای این برنامه برآمدند، ولی شکست خوردند، و شکست آنها موجب تثبیت بیشتری برای مقام امامت شد. علاوه بر این در تمام طول این مدت هر یک از این امامان که در سن کودکی به مقام امامت رسیدند، در مسیر اجرای برنامه رهبری خود با تمام مبارزات و شدائد به هیچ بن بستى برخوردند، و کوچکترین لغزشی از آنها بروز نکرد که موجب سلب اطمینان پیروانشان گردد.

اینها همه دلالت می‌کند بر این که: امامت ذاتی در سنین کودکی در اهل‌البیت علیهم‌السلام یک واقعیت صددرصد ثابتی است و صرف فرض و وهم و پندار نیست، و هر موجودی که با این خاصیت ذاتی در دنیا ظاهر شود او امام است، چه در سن کودکی و چه در سن جوانی و چه در سن پیری، سنین عمر در آن دخالتی ندارد. و در خارج از ملت اسلام در ملل و ادیان گذشته هم این موضوع سابقه دارد، که بعضی از شخصیت‌های آسمانی در سنین کودکی برای اجرای رسالت و مأموریت رهبری و زعامت برانگیخته شده‌اند، و از نظر مثال و نمونه امامت دوران کودکی شخصیت‌های خدایی اسلام از اهل‌البیت علیهم‌السلام تنها وجود یحیی پیغمبر علیه‌السلام کفایت می‌کند که خدا در قرآن فرموده: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^۱ - ای یحیی با تمام قدرت کتاب را بگیر، و در زمان طفولیت به او ابلاغ دادیم - بنا بر این مطالب در این جا اعتراضی وارد نیست که: چگونه مهدی علیه‌السلام در خردسالی به امامت رسید؟

مهدی علیه السلام حقیقتی است یا مجرد پندار؟

این چهارمین پرسشی است که پیش می آید، بر فرض این که گفتیم می شود انسانی را با یک عمر طولانی چند هزار ساله و امامت در دوران خردسالی، و غیبت ساکت و صامت فرض کنیم: آیا واقعاً چنین موجودی به جهان آمده و در جهان هست؟ یا صرفاً این مطلب یک پنداری است که بعضی پنداشته اند؟ چون اثبات امکان دلیل بر وقوع نیست، و آیا مجرد چند حدیث که در این باره از پیغمبر صلی الله علیه و آله در مورد یک موضوع خلاف متعارف و معمول رسیده از نظر باور اعتقاد ما کفایت می کند؟ و به عبارت دیگر به چه دلیل ما می توانیم یک موجود تاریخی واقعی در این زمان را به نام مهدی علیه السلام ثابت کنیم؟ که او حقیقت داشته باشد، نه این که بر اثر کثرت تلقین، یک وجود فرضی در افکار عده ای از مردم پیدا کرده باشد؟

پاسخ: اعتقاد به مهدی علیه السلام به عنوان یک قائل منتظر که جهان را به یک صورت برتر متحول می سازد، از اخبار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عموماً و از احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام خصوصاً سرچشمه گرفته است، و در نصوص بسیاری مورد تأیید و تأکید واقع شده به طوری که اصلاً مطلب قابل تردیدی نیست، در حدود چهارصد حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتابهای اهل سنت درباره مهدی علیه السلام وارد شده است.

مجموع اخبار و احادیثی که در مورد امامت مهدی علیه السلام و غیبت و ظهور و اصلاح

آینده جهان به وسیله وی و خصوصیات شخصی او از طریق سنی و شیعه وارد شده است، تمام آنها در حدود شش هزار حدیث است.

و در مورد هیچ یک از قضایای اسلامی مسلم غیر قابل تردید این تعداد حدیث و روایت وارد نشده است.

و اما مصداق دادن این فکر و عقیده که دارای این همه مدارک متقن و قطعی اسلامی است در امام دوازدهم شیعه و پسر امام حسن عسکری علیه السلام دلایل محکم و روشنی دارد که تمام آن وجوه و دلایل را ممکن است در دو دلیل خلاصه کنیم، یکی: دلیل اسلامی، و دیگر: دلیل علمی.

به دلیل اسلامی، وجود قائد منتظر را ثابت می‌کنیم، و به دلیل علمی استدلال می‌نماییم که مهدی علیه السلام یک حقیقت فرضی و خیالی نیست، بلکه یک موجود واقعی است، که وجودش به تجربه تاریخی ثابت شده است.

اما دلیل اسلامی: مهدی علیه السلام در صدها روایتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از ائمه اهل البیت علیهم السلام نقل شده متمثل است. آن اخباری که بر تعیین مهدی علیه السلام دلالت دارند به این که او از اهل البیت علیهم السلام است و از فرزندان فاطمه (س) می‌باشد و از ذریه حسین بن علی علیه السلام است بلکه او فرزند نهم حسین بن علی علیه السلام هست، و نیز آن سلسله از احادیثی که دلالت می‌کنند که خلفای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دوازده نفرند، تمام این احادیث آن فکر و عقیده عمومی مهدی علیه السلام را محدود می‌کنند و آن موضوع فکری عمومی را در امام دوازدهم از ائمه اهل البیت علیهم السلام مشخص می‌سازند، با این که ائمه علیهم السلام سعی داشتند که اخبار مهدی علیه السلام را در دسترس عموم قرار ندهند، و موضوع را از دشمنان و اجانب مخفی نگه‌دارند، از این جهت که نکند وجود این اخبار برای دشمنان این پیش‌بینی را ایجاد کند که در صدد توطئه‌چینی برآیند و در آینده به آن خلف صالح صدمه وارد کنند، در عین حال این اخبار و احادیث در یک حد خیلی زیاد منتشر است، و تنها این کثرت اخبار و احادیث دلیل بر وجود و تعیین او

نیست، و تنها این زیادی روایات موجب نمی‌شود که ما این حقیقت را بپذیریم، بلکه همراه با این احادیث فراوان قرائن و دلیلهایی است که دلالت بر صحت این اخبار و بر وجود این واقعیت دارند، این حدیث نبوی شریف به این مضمون که «امامان بعد از من یا خلفای بعد از من، یا امرای بعد از من دوازده نفرند» با عبارات مختلف در بیش از دویست و هفتاد روایت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، که آن روایات در اشهر کتب حدیثی سنی و شیعه از قبیل صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح ترمذی و سنن ابی داود و مسند احمد حنبل و مستدرک الصحیحین حاکم نیشابوری نقل شده، در این جا ملاحظه می‌شود: که بخاری محدث شهیر سنی این احادیث و روایات را نقل می‌کند در حالی که او در زمان «امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام» می‌زیسته و کتاب صحیح بخاری را در آن زمان نوشته است، و هنوز امامان به عدد دوازده تحقق نداشتند، و این خود دلالت می‌کند که این حدیث پیش از آن که فکر و عقیده دوازده امامی در مغزها تکمیل شود، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده است، و بنا بر این جای تردید در این احادیث باقی نمی‌ماند به این که گفته شود این احادیث که در کتابها نقل شده واکنش اعتقادی افراد دوازده امامی بوده است، زیرا اگر این احادیث که به پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده در واقع مجعول و واکنش اعتقادی افراد دوازده امامی باشد، در این صورت معنا ندارد که این روایات که عکس العمل فکر و اعتقاد دوازده امامی هست، پیش از تکمیل اساس این فکر و اعتقاد در کتابها یافت شود، زیرا واکنش و عکس العمل هر چیزی متأخر از خود اوست، نه مقدم بر آن.

پس در صورتی که ما یک دلیل محسوس و مدرک روشن در دست داریم که این احادیث پیش از تحقق ائمه دوازده گانه وجود داشته است و پیش از تکامل مسأله دوازده امامی این حدیث در کتابها ضبط شده، دیگر جایی برای این ادعا نمی‌ماند که بگویید این احادیث عکس العمل و واکنش اعتقاد دوازده امامی‌ها است، بلکه این

احادیث یک حقیقت آسمانی و یک پیشگویی غیبی است، که آن بزرگ منطق «لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» سروده است، و اعلام داشته که: «جانشینان بعد از من دوازده نفرند» و تنها این ایمان و عقیده شیعه دوازده امامی که می‌گوید: جانشینان پیغمبر ﷺ از علی علیه السلام شروع شده و به مهدی علیه السلام ختم شده قابل تطبیق با این حدیث شریف نبوی ﷺ است.

اما دلیل علمی: این دلیل عبارت است از تجربه‌ای که ملت شیعه در طی هفتاد سال آموختند و آن دوران غیبت صغری بود، برای روشن شدن این مطلب باید قدری در مورد غیبت صغری توضیح بدهیم.

غیبت صغری عبارت است از: از دوران اولیه امامت مهدی علیه السلام بنا شد وجود مقدس امام دوازدهم از ابتدای امامت خود از انظار عمومی برای یک مدت بسیار طولانی پنهان به سر برد، و در حوادث جهان نامی نداشته باشد، با این که بر همه آنها با دل و مغزش نظارت دارد، و این مطلب ابتدائاً برای ملت شیعه ایجاد وحشت شدیدی می‌کرد، زیرا تا آن زمان امام علیه السلام در دسترس شیعه بود، نزد او رفت و آمد می‌کردند و تمام مشکلات را شخصاً با وی در میان می‌گذاشتند و به وسیله او حل می‌نمودند، در صورتی که بنا بود یک مرتبه از امام علیه السلام منقطع شوند، به طوری که نتوانند کوچک‌ترین تماسی با وی برقرار کنند، یک اضطراب و سردرگمی شدیدی آنها را فرامی‌گرفت که احتمال می‌رفت اساس اجتماع شیعه متلاشی گردد، و ریشه مذهب از بیخ کنده شود، لذا برای این که این وضع پیش نیاید و کم‌کم مردم برای زیست بدون امام علیه السلام در یک مدت طولانی آماده شوند، امام علیه السلام در دورانهای اولیه با این که از دیده‌ها پنهان بود، رابطه مستقیمی بین خود و شیعیانش به وسیله نمایندگان خاص و ویژه برقرار نمود، و این نمایندگان در طی این مدت هفتاد سال از نظر عموم شیعیان در تقوا و زهد و دیانت بر همه امتیاز داشتند و آنها به ترتیب ذیل چهار نفر بودند:

۱- عثمان بن سعید عمروی

۲- محمد بن عثمان بن سعید عمروی

۳- حسین بن روح

۴- ابوالحسن علی بن محمد السمری

که اینها یکی پس از دیگری برنامه نیابت و نمایندگی از طرف امام علیه السلام را اجرا می نمودند، و تعیین آنها به دست خود امام علیه السلام بود که به وسیله توفیق مبارک که در آخر عمر یکی از این نواب صادر می شد، نایب بعدی تعیین می گردید، و نقش این نمایندگان ویژه در این مدت این بود که وسیله اتصال و ارتباط شیعیان با امام علیه السلام بودند، پرسشهای آنها را به امام علیه السلام می رساندند و مشکلاتشان را خدمت امام علیه السلام عرض می کردند و جوابهای شفاهی و احیاناً کتبی از امام علیه السلام می گرفتند و به شیعیان می رساندند.

و البته این نوع ارتباط برای ملتی که از دیدار امام خود محروم بود، یک نوع دلداری بود.

نکته قابل توجه این است که تمام این توفیقات و نامه‌هایی که در طول این مدت هفتاد سال به وسیله این نمایندگان چهارگانه از ناحیه مقدس امام علیه السلام صادر می شد به یک خط و یک روش بود.

علی بن محمد السمری که آخرین نماینده امام علیه السلام بود، در انتهای غیبت صغری از طرف امام علیه السلام اعلام کرد که غیبت صغری پایان پذیرفت و غیبت کبری واقع شد و بعد از این نماینده و نایب خاصی بین مردم و امام علیه السلام وجود ندارد، و البته این تحول غیبت صغری به غیبت کبری هنگامی بود که اجتماع شیعه از نظر جمع آوری مبانی اعتقادی و مدارک و علوم مذهبی آن آمادگی را دریافته بود که بتواند تا حدی شئون مذهبی و اجتماعی خود را بدون امام علیه السلام اداره کند و آن وحشت شگفت‌انگیز که ممکن بود در وهله اول غیبت به او دست دهد دیگر دست نمی داد، و مغزها برای این

نوع تفکر آمادگی داشت که باید رهبری شیعه به عنوان یک نیابت عامه از طرف امام علیه السلام به دست افراد متخصص مورد نظر به نام مجتهد عادل دارای بینش جهانی و دینی قرار بگیرد.

از آنچه که در این جا به صورت یک واقعه مسلم تاریخ مهدی علیه السلام به آن اشاره شد، این نتیجه را گرفتیم که مهدی بزرگ علیه السلام حقیقتی بود که ملت شیعه مدت هفتاد سال در تحت رهبری مستقیم وی زندگی کرده‌اند، و با نمایندگان ویژه وی سروکار داشته‌اند، و در طول این هفتاد سال کوچکترین حادثه و جریانی پیش نیامد که باور و اعتقاد آنها را نسبت به وجود و حقیقت امامشان متزلزل کند.

شما را به خدا آیا این قابل تصور است که یک موضوع دروغ هفتاد سال در طی ممارست چهار نفر به عنوان نماینده که از نظر فکر و شخص و زمان مختلف بودند مورد ابتلای مردم باشد، و کوچک‌ترین شک و تردیدی برای آنها در طول این هفتاد سال حادث نشود؟

نکته قابل توجه که ذکر شد این است که تمام نامه‌هایی که به وسیله یکایک این چهار نفر از امام علیه السلام به دست مردم می‌رسید، همه یک خط داشت و از نظر روش انشاء یکسان بود، پس در پس پرده یک حقیقت ثابت و محقق و یک موجود اصیلی وجود داشته است.

از قدیم می‌گفتند: «ریسمان دروغ کوتاه است» بنا به منطق تجربه زندگی ما به حساب احتمال هر چند درصدی محال است یک چنین جریانی دروغ باشد، و در طی این هفتاد سال برای مردمی که آن را به عنوان یک حقیقت ثابت پذیرفته‌اند کشف نشود، بلکه اطمینان و باور آنها به این حقیقت ثابت بیشتر و شدیدتر گردد.

پس این نتیجه را گرفتیم که تحلیل غیبت صغری امام علیه السلام می‌تواند به صورت یک دلیل علمی واقعیت و ثبوت و وجود امام مهدی علیه السلام و ولادت و زندگی و غیبت او را ثابت کند.

مهدی علیه السلام و رمز غیبت

پنجمین پرسشی که در موضوع مهدی علیه السلام پیش می آید این است: در صورتی که ما ادعا می کنیم مهدی علیه السلام در عالم از هزاران سال گذشته وجود داشته و هم اکنون هم وجود دارد، و برای یک اصلاح صد در صد جهانی ذخیره شده است، پس چرا در طول این مدت که دنیا نیاز مبرم به اصلاح همه جانبه داشت، ظاهر نشد؟ و از همان لحظه اول غیبت صغری که تمام جهان و به ویژه جوامع اسلامی در چنگال ستم و بیداد به سر می بردند، انقلاب اصلاحی خود را شروع نکرد؟ بعد از غیبت صغری به جای تحول غیبت صغری به غیبت کبری می خواست نهضت عالم گیر خود را آغاز کند. زیرا در طول غیبت صغری ملت شیعه با یک آمادگی خاص صفوف فشرده تشکیل داده بودند، و از طرفی هم قدرتهای حکومتی جائزانه با این نیرو و توانایی نظامی نبود، و این همه ابزار جنگی ماشینی و صنعتی و اتمی در دست نداشت و بهتر و آسان تر می شد آن را نابود کرد.

پاسخ: اصولاً اجرای هرگونه دگرگونی اجتماعی آن هنگامی به نتیجه و پیروزی منتهی می گردد که با ابزار و اسباب در طی فراهم شدن شروط لازمه انجام پذیرد، اصل پیدایش ایده انقلاب اجتماعی که منوط به رسالت آسمانی است متوقف بر

شرایط و مقتضیات زمان نیست، زیرا آن مربوط به خدا است، ولی از نظر پیاده شدن این انقلاب در اجتماع و به وجود آمدن یک دگرگونی همه جانبه باید شرایط و مقتضیات زمان موافق باشد، اگر نهضتی در سطح ملتی به وجود آمد و این نهضت از نظر شئون مکتبی دارای حد اعلای توانایی بود ولی از نظر نیروی اجرایی و پذیرشهای اجتماعی کامل نبود این دگرگونی بسیار موقت است و به یک نتیجه عمیق نمی‌رسد.

توضیح مطلب: نکته‌ای که در این جا هست این‌که: دگرگونیها و انقلابهایی در سطح جوامع و ملل بر اثر یک رسالت آسمانی اجرامی گردد، از نظر اصل ایجاد ایدۀ آن نهضت نیازی به وجود ابزار و اسباب نیست، زیرا آن فکر انقلابی متکی به نیروی وحی حق است ولی از نظر شرایط پیروزی نهضت که عبارت از آمادگی اجتماع و غیره است، برنامه خدا این است که باید این شرایط با یک سبک طبیعی و عادی به طور معمول حاصل شود، یعنی هر ملتی باید خود آمادگی عوض شدن و دگرگونی را پیدا کند، تا نهضت آسمانی مردان خدا که از طرف مبدء امداد می‌شود در آن جامعه پیش برود.

هم چنان که بعد از عیسی بن مریم علیه السلام پنج قرن سپری شد و در تمام طول این پنج قرن دنیا در آتش فساد و ستم و جهل می‌سوخت، ولی تا آن هنگام که در مردم آمادگی برای دگرگون شدن پدید نیامد خداوند پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر نیانگیخت. این قسم دوم شرایط که از نظر پیشرفت نهضت و انقلاب در سطح اجتماعات مؤثر است، اولاً فضای اجتماعی محیط را برای دگرگون شدن مناسب و آماده می‌سازد، و ثانیاً بعضی از مسائل و عوامل جزئی که در پیشرفت نهضت دخالت دارد به وسیله آن تأمین می‌شود، مثلاً هنگامی که در مورد پیروزی انقلاب و تحولی که «النین» در روسیه به وجود آورد درست مطالعه کنیم، عمده پیروزی او مربوط به این بود که جنگ جهانی اول برپا بود، و اساس حکومت امپراطوری تزار متزلزل شده بود،

و این عوامل فضای مناسبی برای ایجاد دگرگونی در جامعه آن مملکت به وجود آورده بود.

و غیر از این عوامل دیگری در پیشرفت نهضت مزبور دخالت داشت، از قبیل سلامتی لنین در برابر عموم حوادثی که زندگی او را تهدید می‌کرد، تا این که توانست به سلامت مخفیانه وارد روسیه شود، و انقلاب را رهبری کند، زیرا اگر در این بین برای او اتفاقی افتاده بود، و حادثه‌ای پیش می‌آمد که لنین از بین می‌رفت، انقلاب به این وضع رهبری نمی‌شد، و با این سرعت و قدرت سطح مملکت شوروی را فرامی‌گرفت. در مورد انقلابهای آسمانی سنت تغییرناپذیر خدا این است که اجرای انقلاب و ایجاد دگرگونی اگرچه در اصل ایده و رسالت تنها متکی به وحی خداست ولی از نظر پیشرفت و نفوذ در اجتماع باید با یک وضع طبیعی باشد. تا فضای مناسب در محیط برای ایجاد انقلاب پیش نیاید، انقلاب آسمانی پیش نمی‌رود، و روی همین حساب اسلام بعد از مدت مدیدی فترت که از رحلت و شهادت پیامبران گذشت در صفحه دنیا ظاهر شد، و علت تأخیر اسلام فراهم شدن فضای مناسب برای پیشرفت آن بود. البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد، می‌تواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم به طور اعجاز خلق کند، ولی این برخلاف سنت آفرینش حق است، زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلا و تلاش خود اوست، چون تکامل انسان بستگی به این امتحان دارد، و مقتضای اجرای برنامه امتحان این است که آمادگیهای مردم برای عوض شدن و دگرگونی یافتن طبیعی و اختیاری باشد، نه به طور قهر و اجبار خدا و مقتضای این مطلب این است که فراهم شدن فضای مناسب جهت اجرای یک انقلاب آسمانی مورد دخالت غیرطبیعی پروردگار قرار نگیرد.

البته آن گاه که این شرایط به طور عادی و معمولی فراهم شد و یک نهضت آسمانی در سطح یک جامعه و ملت انجام گرفت مواعی که سر راه پیشرفت این نهضت است، یا مشکلاتی که موجب عسر و حرج مجریان انقلاب باشد گاهی به وسیله

نیروی غیبی پروردگار حل می‌شود، مثلاً آتش نمرودی را بر ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت قرار می‌دهد، یا دست یهودی جنایت‌گر که می‌خواهد دغلا نه پیغمبر صلی الله علیه و آله را بکشد و شمشیر را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود می‌آورد یک مرتبه خشک و بی‌حرکت می‌شود، یا بر اثر به وزش درآمدن یک طوفان و تندباد مهیب کفاری که در جنگ خندق اطراف مدینه را محاصره کرده بودند خیمه‌هایشان از جا کنده می‌شود و با ایجاد رعب و ترس در دل آنها خدا آنها را متفرق می‌سازد، ولی این گونه امدادها با طبیعی بودن انقلاب و عادی بودن شرایط پیشرفت نهضت منافات ندارد. بنابر آنچه که تاکنون توضیح دادیم، تا اندازه‌ای مطلب از نظر رمز غیبت امام علیه السلام معلوم شد، آن دگرگونی جهانی که مهدی علیه السلام برای ایجاد آن ذخیره شده است، مانند همه انقلابها باید در یک فضای مناسب از نظر آمادگی نژاد بشر، رشد فکری آنها، عقده‌های متراکم از ستم و بیداد، حس اصلاح‌طلبی و نجات‌خواهی انجام پذیرد.

و تاکنون دانسته شد که مهدی علیه السلام برای اصلاح یک اجتماع محدود در یک زمان موقت ظهور نمی‌کند، بلکه آن رسالت و مأموریت خدایی که برای وی ذخیره شده است، دگرگون ساختن همه جهان در همه ابعاد است و او باید تمام بشریت را از تیرگیهای ستم خارج کرده و در پرتو نورافکن عدل قرار دهد، و اجرای این نهضت بزرگ و این دگرگونی عمیق تنها با ممارست و تجربه وی و قدرت خدادادی و ولایت تکوینیش انجام نمی‌گیرد، والا تمام این خصوصیات را خود پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت و همین اصلاح و دگرگونی را خود پیغمبر صلی الله علیه و آله به وجود می‌آورد، بلکه اجرای این برنامه متوقف است بر پیدایش یک فضای مناسب و یک محیط آماده که به طور طبیعی در جهان تحقق یابد.

و آن شرایط که وضع مناسب برای پذیرش انقلاب در سطح دنیا ایجاد می‌کند، از جمله عبارت است از رشد فکری و شعور کامل اجتماعی، که مردم در پرتو این فکر و شعور خواهان عدل اجتماعی کامل باشند، و این شعور و رشد فکری اجتماعی از

خلال تجربیات گوناگون ملی مردم در طول زمانها به دست می آید. آری بشر باید مدتها درگیر و دار اضطرابات و سردرگمی و در زیر چنگال ستم و تجاوز به سر برد، و به انواع وسایل مادی و مکتبهای مادی گری و جرثومه های ماده پرستی که در زیر ماسک عدالت خواهی واقعیت خود را پنهان کرده اند متوسل شود و از همه آنها جز خیانت و جنایت چیزی نبیند، و در مقام اصلاح زندگانی خود از عموم تشکیلات و تأسیسات مادی مایوس شود، و حتی از پیشرفت علم و صنعت هم وحشت کند، آن هنگام با هشدار فطرت باطنی متوجه یک نیروی غیبی مجهول می شود که باید یک قدرت از غیب و از خارج ماده به مدد انسانیت بشتابد و در همه جهت زندگانی او را عوض کند.

گذشته از این هر چه بر عمر بشر اضافه می شود، از نظر ابزار صنعتی و علمی پیشرفت بیشتری عاید و نصیب وی می گردد. و زندگانی مادی امروز از نظر وسایل ارتباط جمعی در یک سطحی قرار گرفته که به مراتب از زندگی مادی در زمان قدیم مانند زمان غیبت صغری قوی تر است، و اگر نهضت جهانی مهدی علیه السلام در یک چنین زمانی بر کره زمین مسلط گردد، رسالت آسمانی این نهضت به زودی به همه مردم دنیا می رسد، و معارف و آموزشهای آن دنیا را به سرعت فرامی گیرد.

و اما نکته ای که در ضمن پرسش به آن اشاره شد: که اگر مهدی علیه السلام در زمان غیبت صغری و یا در آن حوالی نهضت خود را آغاز می فرمود با مشکلات کمتری روبه رو می شد، زیرا حکومتهای قلدر آن زمان از نظر قوای نظامی و نیروی ارتش و ادوات و ابزار جنگی نسبت به نیروهای این زمان و بعد از این خیلی ناتوان تر بودند. البته این مطلب صحیح است، ولی باید به این نکته توجه داشت که: وجود قوای نظامی و ابزار جنگی هرچقدر قوی باشد ولی با شکست روحی نمی تواند کاری از پیش ببرد، سربازی که مأمور به کار انداختن ابزار و ادوات جنگی است، در صورتی که از نظر روحی شکست خورد، و هزیمت نفسانی پیدا کرد، قلبش تکان خورد و دستش

لرزید نمی‌تواند نقشی در پیشبرد کار داشته باشد.

و نمونه آن در تاریخ گذشته به چشم می‌خورد که چه بسیار قدرتهای حکومتی نیرومند در آغاز جنگ که افراد نظامی آن با یک شکست روحی و حالت دل‌مردگی روبه‌رو شده‌اند مغلوب گردیدند و با همه قدرت و توانایی نابود شدند.

امکان دگرگونی تاریخ به دست یک انسان

ششمین سؤالی که در این جا پیش می آید، این است که: آیا امکان دارد یک انسان به تنهایی بتواند سیر تاریخ را عوض کند؟ و چهرهٔ اجتماع را برعکس گرداند؟ با این که فرد همواره محکوم محیط است، و جز این نیست که ماسکی برای حرکت تاریخ به حساب می آید، و خود سیر اجتماعی یک ملت فرد را می سازد.

این پرسش از یک نظریه خاص در مورد تفسیر تاریخ پدیدار می گردد، و آن این که: عامل اساسی در سازندگی تاریخ شرایط اجتماع و فضای محیط است، و انسان در این مورد به عنوان یک عامل دوم که فقط می تواند تاریخ را بازگو کند، و چهره‌ای برای تاریخ باشد به حساب می آید.

بنا بر این هیچ‌گاه یک فرد نمی تواند در برابر شئون و شرایط و فضای محیط قد علم کند و سیر تاریخ را تغییر دهد.

پاسخ در بعضی کتابهای مربوطه که تألیف نمودیم این حقیقت را توضیح دادیم، که تاریخ براساس دو قطب می چرخد:

۱- سازندگیهای انسانها

۲- نیروهای مادی محیط و مسلط بر تاریخ و فضای محیط اجتماع

و هم چنان که نیروی مادی و نتایج و محصولات آنها و فضای محیط در انسان اثر می‌کند و سازندگیهای انسان را در مورد تاریخ متأثر می‌سازد، همچنین هم انسان در نیروهای مادی و نتایج آن اثر می‌کند و نقش آنها در مورد سازندگی تاریخ تحت تأثیر انسان واقع می‌شوند، و اصولاً هم چنان که این فرضیه که گفته‌اند: «حرکت از ماده شروع می‌شود و به انسان منتهی می‌گردد» دارای دلایلی است، عکس آن هم که بگوییم: «حرکت از انسان شروع می‌شود و به ماده ختم می‌گردد» دلایلی دارد، پس انسان و ماده همواره مورد تفاعل و تأثیر و تأثر یکدیگرند، بنا بر این امکان دارد که یک فرد در مقام سازندگی تاریخ بزرگ‌تر از این باشد که تاریخ را بازگو کند و چهره تاریخ باشد، و در این صورت خواهد توانست در برابر مقتضای تمام قدرتهای مادی و شرایط اجتماعی و فضای محیط قد علم کند و به تنهایی تاریخ تازه‌ای را بسازد، و مخصوصاً آن هنگامی که این فرد انسان دارای رسالت آسمانی باشد، و امدادهای غیبی او را بر همه چیز مسلط کند. هم چنان که این موضوع در تاریخ انبیاء نمونه‌های زیادی دارد، مخصوصاً در تاریخ خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و سلم.

شرایط و فضای محیط و نیروهای مادی که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در برابر آنها قیام فرمود، کاملاً مشخص‌اند، این سازندگی تاریخ و ایجاد اجتماع تازه و روش نوین زندگی نژاد بشر ابداً از عهده آن شرایط و نیروها و آن فضا ساخته نبود، و بلکه مقتضای آنها درست خلاف آن چیزی بود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آورد. آری، آنچه که به دست رسول الله اعظم صلی الله علیه و آله و سلم اجرا شد ممکن است به دست فرزند برومندش قائد منتظر جهانیان در سطح دنیا اجرا شود هم چنان که خود آن حضرت به این واقعیت مژده داده است.

آن دگرگونی چگونه است؟

آخرین پرسش از پرسشهایی که فهرستش در ابتدای سخن به عرض رسید، این است که: در طی اجرای چه برنامه‌ای چگونگی این دگرگونی بزرگ قابل تصور است؟ پاسخ: جواب این سؤال مربوط به این است که: هنگام و ساعت ظهور مهدی علیه السلام را به طور کامل بدانیم که در چه زمان انجام می‌گیرد؟ و در آن زمان اجتماعات بشری دارای چه چهره‌ای است؟ و میزان نیروهای حاکم و سطح رشد فکری و علمی و صنعتی انسان به چه حد رسیده است؟ تا این که در پرتو تحلیل اوضاع آن روز بتوانیم صورتی برای اجرای این دگرگونی بزرگ ترسیم کنیم.

ولی در صورتی که ما این هنگام و لحظه را نمی‌دانیم، و از اوضاع اجتماعی آن روز الآن اطلاعی در دست نداریم، نمی‌توانیم از کیفیت و چگونگی اجرای این برنامه یک پیشگویی علمی داشته باشیم، اگرچه یک سلسله تصوراتی را که مبتنی بر اساس ذهنی باشد (نه اساس واقعی) می‌توان در این مورد فرض کرد.

البته امکان دارد براساس تجربیاتی که از گذشته تاریخ آموخته‌ایم و در پرتو احادیثی که در موضوع مهدی علیه السلام وارد شده است، یک صورت اساسی برای چگونگی تغییر و دگرگونی روز موعود فرض کنیم.

و آن این که آنچه از تجربیات تاریخ انقلابات کبیر گذشته به دست می آید و مضامین اخبار و روایات هم از همان حاکی است، این است که: ظهور مهدی علیه السلام هنگامی اتفاق خواهد افتاد که اجتماع بشری دچار نکس و خلأ فکری و تمدن اختناق آوری می گردد، و این انحطاط و سقوطی که نسل آدمیزاد را تهدید به انقراض می کند بر اثر پیش آمد یک حادثه و تصادف آنی و دفعی نیست، بلکه این حالت نتیجه طبیعی سیر بشر در ماده پرستی و پیدایش یک سلسله تناقضات تاریخی منقطع از خدا در زندگی انسان است، و در آن هنگام آدمیزاد برای حل این بیچارگی و سردرگمی به هر وسیله ای متوسل می گردد نتیجه نمی گیرد، این وضع انسان که همراه با یک پیشرفت علمی و فکری او هست در مغز و فکر عموم انسانهای آن روز این حقیقت را روشن می سازد که باید نیرویی خارج از ماده آنها را کمک کند، و آماده پذیرش آن مدد غیبی می شوند، در این هنگام از وسط شعله های فروزان آتش فساد و خون نوری ظاهر می گردد، این نور اگرچه ابتدا هم رنگ آتش است ولی همین نور آن آتش را خاموش می کند، و عدل آسمانی را در سراسر کره زمین پابرجا می سازد.

* * *

در این جا به همین اندازه کلام را کوتاه می کنم و تفصیل سخن را در این موضوعات به عهده کتاب ارزنده ای که در پیش دارم وامی گذارم.

این کتاب شریف را که بحث پهناوری در پیرامون امام مهدی علیه السلام است، یکی از فرزندان روحانی و شاگردان برجسته ما علامه دانشمند، کاوش گر، جناب آقای سید محمد صدر حفظه الله تعالی نگاشته اند، و این بهترین کتابی است که در موضوع امام منتظر در بین شیعه تصنیف شده است، که در بسیاری از نکات حساس و رفع شبهات با یک بیان مستدل و علمی بحث شده و مؤلف محترم در مورد تصنیف آن کوشش فوق العاده مبذول داشته اند، و امیدوارم خداوند چشم مرا به وجود نازتینش روشن داشته باشد، و او را همواره پرچمی از اعلام دین مشاهده کنم.

آن دیگر گونی چگونه است؟ ۷۱ /

سپاس و ستایش مخصوص خدا است، درود خدا بر محمد ﷺ و عترت پاکش باد.

نگارش این چند ورق از روز ۱۳ جمادی الثانی سال ۱۳۹۷ هجری قمری شروع،
و در روز هفدهم آن ماه پایان پذیرفت. والله ولی التوفیق.

نجف اشرف - محمد باقر صدر

نوشتہ : آية الله شهيد سيد محمد باقر صدر

انقلاب مہدی و پندارها

ترجمة : سيد احمد علم الهدى

